

بحران مشروعیت در راه است؟



مشروعیت حکومت و نظام سیاسی کشور تا ۵ ماه آینده در برج سنبله سال جاری خاتمه می‌یابد و نیاز به مشروعیت جدید دارد که تعدیل نظام سیاسی و تشکیل دولت جدید مطابق تفاهم‌نامه تنها گزینه برای رسیدن به آن است.

تمدید توافقنامه روی هر ملحوظی که باشد، نمی‌تواند زیربنای مشروعیت بخشی ادامه حکومت موجود گردد؛ بر عکس افغانستان را وارد مرحله کشمکش‌های تازه خواهد ساخت که در آن صورت برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری عملی‌ترین و قانونی‌ترین راه بیرون رفت از بحران مشروعیت می‌باشد.

راز استعفای پیهم وزرا و مقامات کلیدی حکومت دقیقاً در بی‌باوری شان بر ادامه مشروعیت حکومت پس از سنبله نهفته است. این سلسله ریزش کدوری طی ماه‌های آینده همچنان ادامه خواهد یافت و آرایش جدید نیروهای سیاسی طی همین مدت شکل خواهد گرفت.

آمار جدید هشتاد درصدی نا رضایتی مردم از حکومت، بحران مشروعیت مردمی حکومت را به گونه بی سابقه به نمایش گذاشت که اگر تا پنج ماه آینده بدیل مشروعیتی جایگزین نگردد، مشروعیت قانونی حکومت به خط قرمز خواهد رسید.

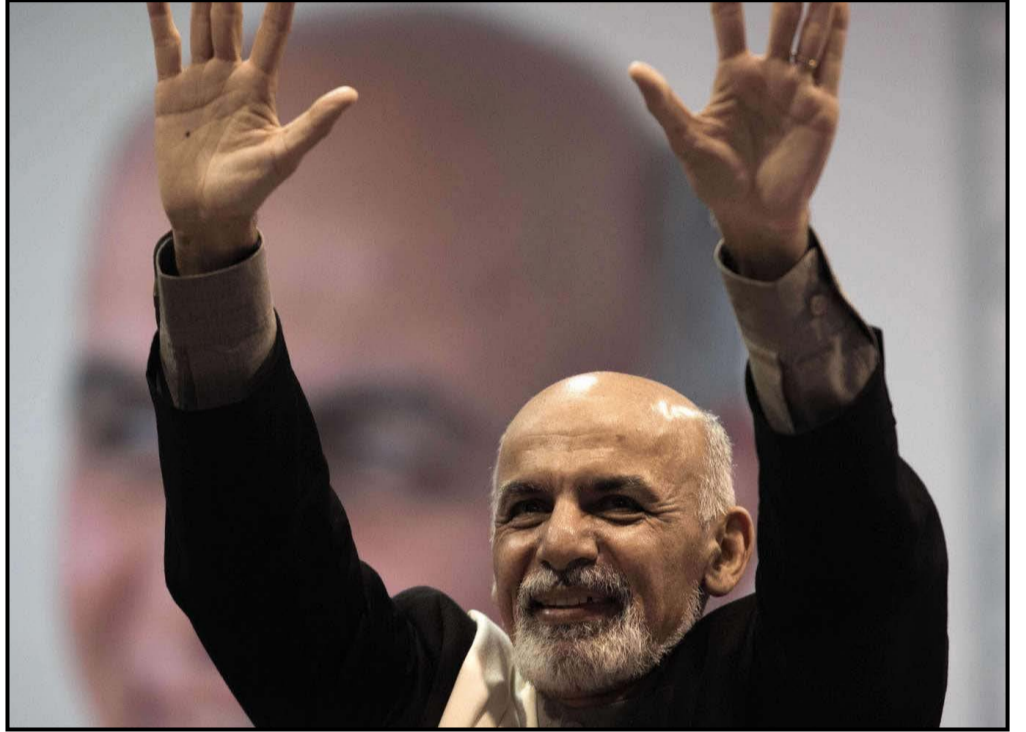
حمایت بین‌المللی، تنها بعد مشروعیتی باقی خواهد بود که بیشتر مادیون تلاش‌ها و حمایت آمریکا و انگلستان است و احتمالاً تا انتخابات آمریکا و تا پایان امسال ادامه خواهد یافت.

بر رهبری حکومت بود تا بحران انتخاباتی و ایجاد حکومتی بر آمده از توافقات را با فعالیت‌های مشروعیت محور مهار می‌ساختند تا قدرت محور و تلاش در جهت انحصار قدرت.

برگرفته از صفحه فیس‌بوک احمد ولی مسعود

آگاهان با تأکید بر غیرمسوولانه بودن اظهارات غنی درباره مهاجرین:

اول خانواده‌ها را برگردان!



رئیس‌جمهور غنی در بدترین حالت افغانستان، بیرون از کشور زنده‌گی می‌کند و در حال حاضر، خانواده، فرزند و دخترشان در بیرون از کشور بهسر می‌برند؛ اما از پناهجویان افغانستان می‌خواهند که دوباره به کشور برگردند

شکسپیر

احمد ولی مسعود:

عدم برگزاری لویه جرگه زمینه سقوط حکومت را فراهم می‌سازد

نظام سیاسی شکل نگیرد، حکومت وحدت ملی با سقوط دردناک، مواجه خواهد شد. رئیس بنیاد احمد شاه مسعود در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود با جمهور نیز تأکید کرد که سران حکومت وحدت ملی در یک و نیم سال گذشته، به منافع شخصی شان کار کردند نه منافع ملی. به گفته او، توزیع شناس‌نامه‌های برقی، آوردن اصلاحات در نظام انتخاباتی، برگزاری لویه جرگه به منظور تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام افغانستان از موارد عمده در توافق‌نامه سیاسی ذکر شده بود که باید در جریان دو سال تطبیق می‌شد اما هیچ یکی از این موارد، بر بنیاد توافق‌نامه سیاسی، عملی نشده است. گفت‌وگوی مفصل خبرگزاری جمهور با احمد ولی مسعود در آینده نزدیک نشر خواهد شد.

احمد ولی مسعود رئیس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود هشدار می‌دهد که عدم برگزاری لویه جرگه قانون اساسی، زمینه سقوط حکومت وحدت ملی را فراهم می‌کند. احمدولی مسعود برادر شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان است. او به شدت از کارکردهای رهبران حکومت وحدت ملی ناراض است و انتقاد می‌کند. آقای مسعود در گفت‌وگوی ویژه با خبرگزاری جمهور گفت که رئیس‌جمهور و رئیس اجرایی در تطبیق توافق‌نامه سیاسی ناکام بوده اند و اگر این توافق‌نامه اجرایی نشود، حکومت وحدت ملی مشروعیت خود را از دست خواهد داد. او هشدار داد که اگر تا پنج ماه دیگر، لویه جرگه قانون اساسی برگزار نشود و نیز، تغییرات جدید در ساختار

در برگ‌ها



دل آقای غنی برای کی می‌سوزد؟



در غیبت فلسفه



نامه‌یی درباره سبک



رئیس‌جمهور غنی از قهرمانی باز محمد مبارز در مسابقات ورزش آزاد، تقدیر کرد



تجربه‌هایی

از مذاکره با طالبان

گفت‌وگوی اختصاصی با مولوی عطا الرحمن سلیم، معاون شورای عالی صلح

شکسپیر

در جشن ارغوان در پروان تأکید شد:

نیاز به ایجاد موزیم جهاد و مقاومت در پروان

والی پروان افزود: اگر زیبایی و درخشندگی در کشور ما وجود دارد همه مدیون روایات، رسم و رواج‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و مختلف ما است که در گوشه و کنار مختلف این جغرافیا لمیده است، به آن زیبایی بخشیده‌است و این جشن‌ها همه نشان‌گر چهره واقعی این سرزمین است. در سوی دیگر، حشمت‌الله رادفر، مشاور رسانه‌یی ریاست اجرایی نیز با مبارک و خجسته خواندن تجلیل از جشن‌های بهاری در کشور، به ویژه جشن ارغوان در پروان خاطر نشان کرد: این جشن‌ها در درون یک متن اجتماعی فرهنگی-تمدنی شکل گرفته است



شکسپیر

احمد عمران



دل آقای غنی برای کی می سوزد؟

وقتی آقای غنی میگوید باید کسانی که در خارج از کشور بهسر میبرند و یا کشور را ترک کرده اند، دوباره به کشورشان برگردند و آن را بسازند، این حکم شامل چه کسانی میشود؟ آیا فرزندان خودش و همکارانش که در خارج از افغانستان در ناز و نعمت زندهگی میکنند، جزو این افراد شمرده نمیشوند؟ یا آنها تولد شدهاند که در ناز و نعمت پرورده شوند و از پولهای ملت بدبخت برای خوشگذرانی استفاده کنند؟

سابق که از او به عنوان مخوفترین جنایتکار تاریخ سخن گفته می شود، نسبت به هموطنانش احساس همدردی می کرد. او حتا مسأله بدرفتاری با اتباع شوروی را که در دیگر کشورها زندهگی می کردند و در آن زمان به عنوان مخالفان نظام شناخته می شدند، از دایره مسوولیت خود خارج نمی دانست. هیتلر دیکتاتور آلمان نیز در مورد هموطنانش چنین سخن زشت و دردآوری بر زبان نیاورده بود. او میلیونها انسان را کشت، اما هرگز نگفت که نسبت به آنها احساس همدردی نمی کند. آیا آقای غنی دلستگرتراز استالین و هیتلر است؟!...

از جانب دیگر، وقتی آقای غنی می گوید که باید کسانی که در خارج از کشور بهسر میبرند و یا کشور را ترک کرده اند، دوباره به کشورشان برگردند و آن را بسازند، این حکم شامل چه کسانی می شود؟ آیا فرزندان خودش و همکارانش که در خارج از افغانستان در ناز و نعمت زندهگی می کنند، جزو این افراد شمرده نمی شوند؟ یا آنها تولد شدهاند که در ناز و نعمت پرورده شوند و از پولهای ملت بدبخت برای خوشگذرانی استفاده کنند؟

فرار شهروندان کشور از افغانستان، دلایل روشن خود را دارد و نمی توان با احساسات و حرفهای غیرمسئولانه، صورت مسأله را پاک کرد. فرار شهروندان افغانستان از کشور زمانی آغاز شد که بی کاری، فقر، درماندهگی و در کنار آن، بی کفایتی یک دولت برای ایجاد تغییر، به اوج خود رسید و هنوز هم ادامه دارد. بنابراین، به هیچ کس نمی توان گفت بیاید خود را فدا کند تا آقای غنی همچنان رییس جمهور بی کفایت افغانستان باقی بماند.

که او احساس همدردی با هموطنان ماند در وطن دارد. چنانکه وقتی کندز در آتش جنگ، تجاوز و وحشت می سوخت، آقای غنی با خندههای مکرر به خبرنگاران می گفت که هیچ جای تشویش نیست، کندز تحت مدیریت قرار دارد. در یکونیم سال اخیر نیز که ایشان بر مسند ریاست جمهوری کشور تکیه زدهاند، در هیچ موردی دیده نشده که او احساس همدردی نسبت به دیگران نشان داده باشد.

قساوت و سنگدلی آقای غنی به سادهگی در رفتار و گفتارش متبازر است. شاید در سخنان فعلی او، حقیقتی نهفته باشد که نتوان از آن انکار کرد؛ ولی وقتی کسی در مقام ریاست جمهوری یک کشور قرار گرفت، به هیچ صورت مجاز نیست که چنین لجامگسیخته هرچه که به ذهنش رسید، به زبان آورد. چنانکه سعدی بزرگ می گوید: جز راست نشاید گفتن، هر راست نباید گفتن. بعضی وقتها راستهایی است که از گفتن آنها باید امتناع ورزید. اگر قرار باشد که همه حرفهای راست بر زبان آید، آن وقت خواهیم دید که در جهان ما و شما خشت روی خشت بند نمی شود. چرا ایشان راستهای زمان انتخابات را نمی گویند، آیا واقعا در انتخابات هیچ تقلب و تخطی سازمان یافتهی صورت نگرفت؟ کیها در نزدیکی دارالامان، کارت های انتخابات را که به صورت تقلبی در اختیارشان قرار گرفته بود، در برگه های رای دهی ثبت می کردند؟ آیا آقای غنی از این راستها سخن می گوید؟ در مورد موجودیت نیروهای خارجی در کشور، صدها راست می تواند وجود داشته باشد، آیا ایشان حاضرند که بیایند و این راستها را به مردم بگویند؟ آقای غنی به عنوان رییس جمهوری کشور، مسوولیت بخشی از افراد را به عهده ندارد که بگوید من حالا رییس جمهور این افراد هستم و از دیگران نیستم. بدترین دیکتاتورها چنین نگفته اند. استالین رهبر سابق شوروی

اشرف غنی رییس جمهوری کشور، در تازه ترین مورد، سخنان جالبی در مورد پناهجویان افغانستان گفته است. او در یک گفتگو با بی بی سی، در مورد افرادی که افغانستان را ترک کرده و به کشورهای دیگر پناهنده شدهاند و یا در مسیر راه قرار دارند، گفته است که: «من دلم نمی سوزد، اینها باید به کشور جنگ زده شان برگردند و آن را دوباره بسازند.» آقای غنی همچنین گفته است که صدها میلیون دالر روی آنها مصرف شده و آنها تحت کمترین فشار وطن خود را رها می کنند. به باور آقای غنی، فرار آنها به خارج، پیشرفت افغانستان را مشکل می سازد.

این سخنان شاید تلخ ترین و تکان دهنده ترین سخنانی باشد که یک رییس جمهوری به نشانی هموطنانش بیان می کند؛ همانهایی که یکونیم سال پیش برای رسیدن به وضعیت بهتر، در بدترین شرایط جنگی، به پای صندوقهای رای رفتند و تلاش کردند که از طریق یک انتخابات شفاف و سراسری، زعیم آینده شان را انتخاب کنند؛ کسی را انتخاب کنند که در روزهای سخت در کنارشان باشد، دردها را بداند و برای بهتر شدن وضعیت بحرانی کشور، برنامه و طرح داشته باشد. آنها برای فردای بهتر، در انتخابات شرکت کردند اما نمی دانستند که انتخابات آنها در یک فرایند استبدادی، به مسخره ترین انتخابات جهان مبدل می شود؛ انتخاباتی که از طریق رای های گوسفندی سامان می پذیرد و سرانجام هم بی نتیجه پایان می یابد.

آقای غنی می گوید که دلش برای کسانی که کشور را ترک می گویند، نمی سوزد. اکنون سوال این جاست که آیا دل رییس جمهوری برای کسانی که در کشور هستند، می سوزد؟!

از برخوردها و خندههای آنچنانی اش در هنگام مواجهه با بدترین و دردآورترین حوادث، هرگز چنین چیزی مستفاد نمی شود

سخن ماندگار

سواره

از دل پیاده نمی آید!

آقای اشرف غنی رییس دولت وحدت ملی در آخرین اظهاراتش با رسانه بی بی سی، گفته است با آنانی که در دو سال پسین دست به مهاجرت از کشور زده اند، احساس همدردی ندارد.

نداشتن همدردی آقای غنی با این پناهجویان، در واقع بیزاری از آنان است و بیزاری رییس جمهور یک کشور از مردم دربه در و خاک به سر و مهاجرش، نشانه بدبختی مضاعف مردم می باشد. شاید در هیچ کجای دنیا، هیچ زمامداری نباشد که این گونه خود را نسبت به هموطنانش بری الذمه و خالی از مسوولیت احساس کند.

بیرون شدن چنین سخنی اما از زبان رییس جمهور، بدون شک واکنش های کتله های وسیع مردمی را برمی انگیزد؛ چنانکه تا کنون چنین شده و در شبکه های اجتماعی، شاهد اعتراض های تند و حتا زندهگی نسبت به آقای غنی هستیم. شاید برخی ها از سر سیری و آسایش طلبی مفرط، راه مهاجرت در پیش گرفته باشند؛ ولی قدر مسلم این است که اکثریت پناهجویان افغانستانی از «بد حادثه» دل به دریا زده اند و خواسته اند خود را از گرداب فقر و ناامنی و بی کاری به ساحل نجات رهنمون شوند. مسلما در این وضع، شخص آقای غنی نیز مسوول است که با عمل نکردن به وعده های خود نسبت به مردم و همچنین گریز از تطبیق مواد توافق نامه سیاسی دولت وحدت ملی، وضعیت سیاسی کشور را بر هم زده، دولت را در داخل دچار اصطکاک و فرسایش ساخته و امید به زندهگی را در میان شهروندان به صفر تقرب داده است.

آقای غنی باید متوجه باشد که وقتی انگشت انتقاد را به سوی مهاجران بلند می کند، چهار انگشت دیگرش شخص وی را نشانه می رود. زیرا این همه مهاجرت و این همه یأس و ابهامی که بر سرنوشت کشور سایه افکنده، معلول سیاست های نادرست جناب ایشان است که همه هست و نیست یک ملت را فدای فزون طلبی های خود و تيمش کرده است.

افزون بر اینها، سخن گفتن در مذمت مهاجرت و پناهجویی و تأکید بر ماندن و ساختن کشور، اصلا زبینه شخصی مانند آقای غنی نیست؛ زیرا او خودش در زمانی که کشور مورد تهاجم قشون اشغالگر شوروی قرار گرفته بود و مردم سخت به حضور جوانان کارفهم نیاز داشت، به سان هزاران جوان دیگر کشور را ترک کرد و در غم و شادی مردم شریک نشد. او به دیار غرب پناه برد، در آنجا درس خواند، کار کرد، تجربه اندوخت و خود را به ثمر رساند اما زمانی که عمرش به مرحله غیر مفید رسید و سنش به تقاعد نزدیک شد، همپا با تحول کلان در سطح جهان، به کشور آمد و خواهان حضور در قدرت شد. او بدون این که یک روز در رنج و محنت مردم شریک شود، به وزارت و ریاست و ریاست جمهوری رسید، و هنوز هم فرزنداناش که اتباع خارجی اند، در خارج به سر می برند و پای شان به خاک پُر از درد افغانستان نرسیده است. بنابراین، شخصی با این اوصاف هیچ حقی ندارد که درباره مهاجرین چنین با بی رحمی سخن بگوید. شاید جوانان زیادی باشند که فکر می کنند با رفتن به خارج می توانند مثل اشرف غنی بار بیایند و به بعد با امتیاز دوستی و هم کاسهگی با غرب، به کشور برگردند و به ثروت و قدرت برسند. از جانبی وقتی مردم می بینند که دهه تن در پانزده سال گذشته، فقط به واسطه زندهگی در غرب و تهیه اسناد تحصیلی ساختهگی، بر شانه های ملت سوار شده اند و مناصب بلند را اشغال کرده اند، چنین انتباه می گیرند که تنها راه حضور قدرتمند در میدان سیاست افغانستان، غرب زدهگی و غرب مآبی است. به هر صورت، یک بار دیگر تأکید می کنم که مسوول مهاجرت های حق و ناحق مردم، شخص رییس جمهور غنی و سایر هم قطارانش در صحنه قدرت و سیاست کشور است. اما آقای غنی امروز سواره است و سواره هرگز از دل پیاده های بی چاره نمی آید!

گفتگو: نظری پریانی / بخش پنجم

اشاره:
عطاررحمان سلیم، معاون شورای عالی صلح، از چهره‌های نزدیک به شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور است. او در دولت اسلامی افغانستان یعنی بیست سال پیش بارها به هدایت احمدشاه مسعود و با صلاحیت ویژه‌ی که برایش داده شده بود، به شکل مستقل و در ترکیب هیاتی چندین بار با طالبان در افغانستان، پاکستان و ژنیوا دیدار کرده بود و تجربه‌های زیادی از گفتگو با طالبان، بحث صلح، موضع‌گیری‌های طالبان، تعهدها و نقض عهدشان و ادبیات گفت‌وگوی این گروه دارد.
سلیم تا سمت‌های سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف و معین آن وزارت کار کرده و اکنون به حیث معاون شورای عالی صلح و مشاور ارشد داکتر عبدالله در امور صلح ایفای وظیفه می‌کند. او تنها فردی در شورای عالی صلح است که به گونه‌ی مسلکی می‌تواند در این روند کار کند. زیرا بارها در ترکیب هیاتی با طالبان مذاکره کرده است. روزنامه‌ی ماندگار به هدف روشن‌کردن گفت‌وگوها و مذاکره‌هایی که پیش از پانزده سال اخیر، چه در دروان مقاومت و چه هم پیش از سال ۱۳۷۵ با طالبان صورت گرفته بود و نتایج تلاش‌هایی که اکنون برای دست‌یافتن به صلح صورت می‌گیرد، با آقای سلیم گفت‌وگویی را ترتیب داده است. سخنان آقای سلیم از زاویه‌های مختلف قابل تأمل است و در واقع خواننده به نکات ارزشمند تاریخی که تاحال گفته نشده‌اند، دست می‌یابد و نیز می‌تواند به عنوان تجربه‌ی در راستای مذاکره و گفت‌وگو با طالبان باشد. این گفت‌وگو در چند بخش به نشر می‌رسد.

که یک گام عملی از آدرس طالبان در راستای ایجاد مبحث مذاکره و یا رسیدن به صلح و مذاکره دیده باشیم.
 در همه این مراحل، همواره اصرار شان روی این بوده - قسمی که قصه مولوی فضل‌الرحمان را کردم - وقتی پیام طالبان را می‌آورد، می‌گفت که طالبان کابل را گرفته‌اند، شما تسلیم شوید، و بعداً طالبان در مورد شما غور می‌کنند! یا هیأت‌های از طرف ما که می‌رفتند، می‌گفتند که آمرصاحب احمد شاه مسعود آدم شریف، خوب و مجاهد است و ما دوستش داریم یک مرتبه تسلیم شود، بعد از آن شورای ما تصمیم خواهد گرفت. یعنی هیچ‌گاه مذاکره را منعیث مذاکره



تجربه‌هایی از مذاکره با طالبان

گفت‌وگوی اختصاصی با مولوی عطاررحمن سلیم، معاون شورای عالی صلح

*چه کسانی با شما در دویی بودند؟
 طالبان در دویی نشست مشترک نداشتند، گروهی و تنهایی نشست‌هایی را برگزار کردند.
 *شما از کدام آدرس در این نشست‌ها شرکت کرده بودید؟

جمعی از دوستان از آن میان، داکتر عبدالله، محمد یونس قانونی و دوستانی که از جبهه جهاد مقاومت بودند، لازم دیدند تا به نماینده‌گی از آدرس جبهه در این نشست‌ها اشتراک داشته باشیم.
 *از طرف طالبان چه کسانی اشتراک کرده بودند؟
 شیرمحمد ستانکزی، قاری دین محمد حنیف، مولوی عبدالسلام حنفی، ملا رسول و کسانی که در قطر می‌باشند، اشتراک داشتند یعنی اعضای دفتر قطر در دویی آمدند و با آنان دیدار کردیم.
 *همراه شما چه کسانی بودند؟

کاکای رئیس جمهور عبدالقیوم کوچی، داکتر انورالحق احدی، سید اسحاق گیلانی، میرویس یاسینی، وحیدالله شهرانی، حاجی روح الله، انجنیر قطب الدین هلال.
 طالبان گفتند که در دویی به شکل دسته جمعی با شما نمی‌بینیم و انفرادی دیدار کردند. با من و کاکای رئیس جمهور جداگانه دیدار کردند. گپ‌هایی که با من داشتند غیر از صحبت‌هایی بود که با کاکای رئیس جمهور داشتند و برعکس.

از صحبت‌ها معلوم می‌شد که نیتی برای آغاز گفت‌وگوهای صلح وجود ندارد. صلح از خود یک میکانیسم و اساسات دارد و وقتی که آدم منیحت یک گزینه صلح را انتخاب می‌کند، برای رسیدن به آن از شیوه مذاکره باید استفاده کند، هیأت‌هایی از هر دو طرف مذاکره کنند باید موظف شوند، ما برای شان گفتیم که هیچ مبحث و موردی نیست که از طرف ما قابل بحث نباشد، بیاید روی موارد بحث کنیم، متنها هیأت طالبان صحبت‌ها را به جزئیات می‌کشاندند و بحث‌هایی اسراء، نماینده‌گی، لیست سیاه، حقوق زن را مطرح می‌کردند و می‌گفتند که ظاهراً خواهان مذاکره بین‌الافغانی هستند؛ اما متأسفانه میکانیسمی برای آغاز این مذاکرات نداشتند و مانند گذشته اظهار می‌کردند که بالاتر از این موارد صلاحیت نداریم. آخرین دوری که در قطر جلسه شد و متأسفانه من نتوانستم اشتراک کنم، همان صحبت‌های تکراری طالبان مطرح شد. متأسفانه طالبان از روزی که برای بار نخست از سپین بولدک شروع کردند تا همین لحظه که یک مرکز یک گروه شان در قطر و مرکز نظامی شان در کویت پاکستان است و از گروه ملا عبدالرسول در داخل افغانستان و گروه عبدالقیوم ذاکر هم در داخل پاکستان است، هیچ وقتی نشده

یک داستان دیگر را هم که بسیار جالب است برای تان روایت می‌کنم: در سفری که همراه با استاد برهان‌الدین ربانی به اسلام آباد داشتیم، استاد ربانی زیاد علاقه داشت تا یک مرتبه مولوی فضل‌الرحمان را ببیند، اما ما مشوره دادیم که استاد موافق نیستیم؛ چون خودت به عنوان رئیس جمهور آمده‌ای و بروی به خانه مولوی فضل‌الرحمان و معلوم نیست که عکس‌العمل مولوی فضل‌الرحمان چگونه است، مناسب نیست. گفتیم ما سه-چهار نفر مولوی فضل‌الرحمان را یک‌بار می‌بینیم در صورتی که موقوف‌گیری او را مناسب یافتیم، بحث می‌کنیم که این ملاقات چگونه باید صورت گیرد.

من با جمعی از دوستان خانه مولوی فضل‌الرحمان رفتیم، زمانی که رسیدیم دیدیم که معاونش حافظ حسین احم با جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب جمعیت‌العلمای اسلام را در خانه خود خواسته بود، وقتی که مبحث را آغاز کرده و گفتیم که خودت به عنوان یک عالم و رهبر جمعیت‌العلمای طالبان نفوذ داری و برای مذاکره و آمدن صلح کاری را انجام داده می‌توانیم در این زمینه نظرتان چیست؟

فضل‌رحمن: تا زمانی که کابل پیش شما (مجاهدین) بود، همواره از طالبان تقاضا می‌کردم که بیایند و به شما تسلیم و در حکومت سهیم شوند، حالا که کابل پیش طالبان است، تقاضای من از شما این است که شما به طالبان تسلیم شوید و تلاش می‌کنم آنان در قسمت شما مراعات و یا لحاظ بدارند.
 من گفتم که مولوی صاحب! موقفی را که شما گرفته‌اید، موقف شرعی، سیاسی، اجتماعی است یا از کدام زاویه خودت گرفتن کابل را معیار قرار می‌دهی؟ اگر مسأله شرعی است دلیل و منطق آن چیست؟ در کجای شریعت آمده که هر کسی کابل را گرفت، طرف دیگر باید تسلیم شود با وجودی که حکومت قانونی و مشروع هم باشد؛ اگر از نگاه سیاسی مطرح است حکمت و فلسفه این تصمیم چیست؟ اگر مسأله اجتماعی و از منظر عرف و عادت مطرح است در آن صورت کار دیگری انجام می‌دهیم و گفتیم: خودت به نماینده‌گی از طالبان امضا کن و من به حکومت مجاهدین امضا می‌کنم و پانزده روز وقت می‌گذاریم به‌خاطری که اگر برگردم و زمینه برای تسلیم‌دهی را فراهم کنم، حداقل یک ماه فرصت را در بر می‌گیرم تا مشوره کنیم و... در پانزده روز بعد اگر کابل پیش ما بود تو تضمین کن که طالبان تسلیم می‌شوند و اگر کابل نزد طالبان بود، ما تسلیم می‌شویم. به مولوی فضل‌الرحمان گفتیم که اگر به دست داشتن کابل معیار باشد، تضمین کن.

(در این زمان ما تا پل صوفیان بودیم. البته یک مرتبه که مجاهدین تا نزدیکی‌های کوتل خیرخانه هم آمده بودند، اما آمرصاحب نگذاشت و گفت که با رفتن ما به کابل باز هم مردم کابل تحت محاصره قرار می‌گیرند و راه‌های اکمالاتی بسته می‌شود و شهروندان کابل اذیت می‌شوند به‌خاطری که مردم کابل اذیت نشوند، داخل شهر نشوید. همین بود که

در پل صوفیان موضع گرفته شد. وقتی این حرف را گفتم، چند لحظه با معاونینش صحبت کرد و گفت: نخیر، طالبان را تضمین کرده نمی‌توانم. با این گفته‌ها او را زیر تأثیر آوردم و متوجه شد که وقتی ما با این همه جرأت صحبت می‌کنیم، حتمی گپی وجود دارد. گفت: من طالبان را تضمین کرده نمی‌توانم. گفتیم: وقتی طالبان را تضمین کرده نمی‌توانی چگونه به ما پیشنهاد می‌دهی که به طالبان تسلیم شویم.

دوباره نزد استاد ربانی برگشته و گفتیم که به هیچ عنوان مولوی فضل‌الرحمان نیت نیک ندارد، منافع کشور، منافع خود، منافع حزب و گروه شان مطرح است و از همین بابت برای شان از چهار طرف پول می‌آید و به صورت شخصی و به آدرس مدارس شان پول می‌آید تا سنگرها را داغ نگه دارند و مشوره دادیم تا استاد ربانی با فضل‌الرحمان دیدار نداشته باشد.

روی هم رفته، این‌ها از تجاربی بود که در مقاطع مختلف از مذاکره با طالبان داشتیم و حالا نیز که به شورای عالی صلح آمده‌ام و چنانی که در ابتدای این گفت‌وگو هم گفتم که از بدو ظهور طالبان، حکومت افغانستان پیشنهاد مصالحه داشته و تنها راه حل را مذاکره دانسته‌ایم. حکومت انحصاری هیچ‌گانهی نخواستیم و نه به خیر افغانستان دانسته و می‌دانیم چون افغانستان کشوری است که از اقوام و قشرهای مختلف ساخته شده، تا زمانی که حکومتی با شریک ساختن همه اقشار کشور ساخته نشود، حکومت یک طرفه، تک‌قومی و یا تک‌حزبی به هیچ عنوان امنیت و ثبات را در افغانستان تضمین کرده نمی‌تواند و رفاه برای مردم به ارمان نمی‌آورد و تنها راه را اشتراک تمام اقشار و مردم افغانستان در حکومت می‌دانیم، این موقف را در سال ۱۳۷۴ خورشیدی داشتیم و تا هنوز هم روی همین موقف ایستاده‌ایم و می‌گوییم که از طریق صلح و مذاکره به تمامی مشکلات نقطه پایان گذاشته شود.

*حالا تجربه‌ی که از مذاکره با طالبان دارید، فعلاً در موقف معاون شورای عالی صلح، سرانجام این تلاش‌ها را چگونه می‌بینید؟
 قسمی که پیشتر هم گفتم، امروز شرایط را اندکی متفاوت می‌بینم. در گذشته اگر داعیه صلح را بلند می‌کردیم به تنهایی این کار را به پیش می‌بردیم.

*اما حالا که شاهد برگزاری نشست چهار جانبه بودید که در این نشست‌ها که قرار بود زمان و مکان گفت‌وگوهای رودر روی دولت با طالبان روشن نشود، نشد و طالبان طی اعلامیه‌ی همه جلسات را رد کردند و دوباره روی شرایط شان تأکید کردند؛ بنابراین، نتیجه این تلاش‌ها همانند تلاش‌هایی است که پیش از این شما داشتید، چه تفاوتی را در این میان می‌بینید؟

در کنار تأکید امریکا و چین بر مذاکره، اظهارات اخیر مقامات پاکستان حتا مشاور امنیت ملی آن کشور به صراحت اعلام داشت: «ما در گذشته نمی‌گفتیم، اما حالا اعتراف می‌کنیم که ما (پاکستان) نفوذ غیر قابل انکاری بالای طالبان داریم، طالبان در پاکستان زنده‌گی می‌کنند و ما در خدمت شان هستیم و نمی‌شود که حقایق را کتمان کنیم، دنیا بالای ما به خاطر رفتن به سوی صلح فشار آورده‌اند و جز صلح و مصالحه گزینه دیگری نداریم.» که پیشینه نداشت و تأکید جامعه جهانی و بویژه امریکا و چین ما را یک مقدار امیدواری ساخته تا پروسه مذاکره اقل شروع شود. یک مرتبه این پروسه شروع شود و با توجه با اوضاع می‌شود صحبت‌هایی داشت.

*با توجه به اعلامی که طالبان کردند، دورنمای روشنی را می‌بینید تا این پروسه دوباره آغاز شود؟

من به فکر این هستم که اگر به شکل اساسی یک مقدار فشار لازم سیاسی بالای حلقات مشخص آورده شود و از طریق همین حلقات بالای طالبان فشار آورده شود و طالبان پی ببرند که مجالی که پیش از این داشتند حالا نیست و ناگزیر اند تا به صلح تن دهند، بعید نیست تا طالبان به صلح تن دهند. یک بار که این روند آغاز شود بعد گفته می‌توانیم که این روند به کدام طرف روان است؛ اما در اساس باورم به این است که اصرارهای جامعه جهانی بی تأثیر نخواهد ماند و مذاکره شروع خواهد شد.

ادامه در شماره بعدی

بخش سوم



عباس نقاوت

حکیمی که در قرن پنجم قبل از میلاد در خیابان‌های آتن گردش می‌کرد و باورهای جزمی مردم را مورد شک و تردید قرار می‌داد، با پرسش‌های نقادانه و پی در پی‌اش، دانشی را پایه‌ریزی کرد که از آن به فلسفه غرب تعبیر می‌کنیم. او با روش جدلی و دیالکتیکی، گرامی‌ترین باورهای مردم را مورد پرسش قرار می‌داد. سقراط می‌گفت: شما سال‌ها به خاطر عدالت خون ریختید، آیا می‌دانید عدالت چیست؟ شما از شجاعت حرف می‌زنید، آیا می‌دانید شجاعت چیست؟ شما خود را فضیلت‌پیشه قلمداد می‌کنید، آیا می‌دانید فضیلت چیست؟

سقراط مدعیان دانش را با پرسش‌های پی در پی زیر سوال قرار می‌داد و نادرستی تعاریف آنها را آشکار می‌ساخت. او خود را به خرمگسی تشبیه می‌کرد که با نیش زدن به اسب‌های تبل، آن‌ها را وادار به دویدن می‌کند. در دفاعیه سقراط، شأن فعالیت چنین وصف شده است: مرا خدا به یاری شهر شما فرستاده است - و اگرچه مسخره می‌کنید - مثل شما مثل آن اسب بزرگ و اصیلی است که به سبب فریبی، به تن آسایی گریخته و نیاز دارد که خرمگسی او را بگزد تا به جنبش درآید. مرا نیز خدا برای آن فرستاده است که همواره شما را بجنبانم و برانگیزم و سرزنش کنم... اگرچه از سخن‌های من خواهید رنجید و چون کسی که از خواب خوش بیدارش کرده باشند، برخواهید آشفتم. (تاریخ فلسفه سیاسی، جورج کلوئسکو، ۸۵)

خردورزی و عقل‌ورزی که عشق جنون‌آورش بود، او را به فیلسوف مشهور ساخت. فلسفه وی به دست شاگردش افلاطون دستگاه‌مند و روشمند گردید. بنابراین می‌توان فلسفه را دانشی عقلی و روشمند که اجزای آن با یکدیگر پیوند منطقی دارد و در نتیجه فکر آزاد بشر و بدون پیش‌فرض‌ها به دست آمده است، تلقی کرد؛ یعنی فلسفه کوششی است برای نشان دادن معرفت نسبت به خدا، جهان و انسان به جای گمان نسبت به این‌ها. فلسفه، اساساً نه به معنی تملک حقیقت، بلکه جست‌وجوی حقیقت است. (فلسفه سیاسی چیست، لئو اشتراوس، ۳) این جست‌وجوگری بیش از همه در روح بزرگ سقراط تجلی یافته بود. پرسش‌گری بی‌پایان را می‌توان شاخصه برجسته زنده‌گی فیلسوفانه او نام برد. اهمیت سقراط در ارائه نظریات او نیست، بلکه اهمیت او بیش از همه به پرسش‌گری و نقادی اوست؛ آن‌چه از آن امروز در زنده‌گی ما خیر نیست و همه چیز را بدون دلیل می‌پذیریم. فلسفه سقراطی فراز و نشیب‌های مختلف را

پشت سر گذاشت و در دوران مدرن منجر به علم مدرن گردید. فلسفه سرچشمه همه رشته‌های علوم اجتماعی امروز است؛ از این سبب فلسفه را مادر همه علوم می‌دانیم. به تعبیر دیگر، پروژه رنسانس و عقل‌گرایی مدرن ریشه آتی دارد، اگر رنسانس هیچ چیز را از یونان نگرفته باشد، حداقل عقل‌گرایی آن مدیون یونان است. اگر دانش غربی را به درختی با شاخ و برگ فراوان تصور کنیم، بدون شک ریشه‌های این درخت به وسیله سقراط، افلاطون و ارسطو آبیاری شده است. دموکراسی به عنوان پویاترین نظام سیاسی که تا هنوز بشریت تجربه کرده است و طرف‌دارانش مثل فوکویاما آن را پایان تاریخ قلمداد کردند؛ نظام سرمایه‌داری - صنعتی که ماکس وبر در کتاب "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" نهایت زنده‌گی سودورزانه، محاسبه‌گر و عقلانی دانست؛ تولد حجم گسترده مطالعات در حوزه علوم انسانی و علوم طبیعی که منجر به شاخه‌های مختلف علوم گردیده و به وسیله اندیشمندان زیادی رشد و نمو داده شده است، همه مدیون نظریات یونانیان است. سایه نظریات سقراط، افلاطون و ارسطو هنوز هم در اکثریت حوزه‌ها احساس می‌شود و در یک کلام، نه تنها علوم اجتماعی، تکنالوژی، توسعه و دموکراسی، بلکه تمام پروژه مدرنیسم مدیون تعقل‌گرایی آن‌هاست. در مرحله دوم، پروژه مدرنیسم بر سایر کشورها نیز تأثیر وارد نمود و امواج مدرن شدن در اکثر کشورهای پیرامون آغاز گردید. اما مسلماً ورود فرهنگ نو به کشورهای پیرامون خالی از چالش نبوده است. برخی کشور تنها عقلانیت ابزاری و تکنولوژی را وارد کردند؛ ولی برخی دیگر بر علاوه تکنولوژی، فلسفه و علوم اجتماعی را نیز تا حد ممکن وارد ساختند. ورود توسعه صنعتی و تکنولوژی بدون پشتوانه تئوریک مستحکم، خطر انهدام را بیشتر می‌سازد. افغانستان از جمله کشورهایی است که تکنولوژی مدرن را وارد کرده است اما ساختارهای فوق‌العاده سنتی آن پابرجاست. در حالی که ما بیش از آن که به ابزارهای تکنولوژی چون هواپیما، موبایل، اینترنت و غیره نیاز داشته باشیم، به فلسفه نیاز داریم؛ زیرا گفتمان دانش سقراطی و فلسفی که زیربنای توسعه است، در کشور ما غایب است. به نظر من، تأسیس دانشکده فلسفه و افزایش کریدیت تاریخ فلسفه سیاسی در دانشگاه‌های افغانستان، از نیازهای اساسی است. متأسفانه در دانشگاه‌های افغانستان فلسفه جدی گرفته نمی‌شود و مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

فضای دانشگاه‌های افغانستان را قرائت‌های سنتی خشک تسخیر کرده، خردورزی و تعقل‌گرایی گفتمانی حاشیه‌یابی شده است. کامنت‌های فیس‌بوکی جوانان و بحث‌هایی از قبیل حرام خواندن نوروژ، تجلی بارز این ناعقلانیت است. تعقل نکردن و نافلسفیدن در تمام زاویه‌های زنده‌گی دانشجویان افغانستانی آشکار است. بدون فلسفه نه تنها نمی‌توانیم دموکراسی و ابزارهای تکنولوژیک را جذب کنیم، که حتا از جذب رشته‌های علوم اجتماعی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و غیره عاجزیم؛ زیرا دانشجویان با یک پیش‌فرض از قبل تعیین شده و سنتی وارد دانشکده‌های علوم اجتماعی شده و به دلیل چترهای عتیقه، درس‌های خسته‌کننده و پراکنده استادان، با دیدی خصمانه‌تر، سنتی‌تر و پُریغض‌تر فارغ می‌شود. برای عبور از چنین وضعیتی، بیش از همه به فلسفه نیاز است. برای رستگاری باید به دامن فلسفه چنگ بزنیم. بدون فلسفه نمی‌توانیم افغانستان را از گودال خون، باروت و خشونت نجات دهیم. بیرون از دانشگاه، در جامعه نیز ناعقلانیت در تمام زاویه‌های زنده‌گی اجتماعی افغانستانی‌ها دیده می‌شود. ول‌خرچی در مراسم عروسی، فاتحه‌گیری، سفرهای زیارتی، تولید مثل فراوان و درآمد اقتصادی ناچیز، از جمله مظاهر این ناعقلانیت هستند که اقتصاد خانواده‌ها را ویران ساخته است. از طرف دیگر، از محاسبه عقلانی در زنده‌گی اقتصادی خبری نیست و اگر به علل مهاجرت‌ها نگاه شود، بیشتر آن‌ها علل اقتصادی دارند تا امنیتی. ثانیاً، از لحاظ فرهنگی و دینی، مطلق‌گرایی دینی و قرائت ملاعمری از مذاهب، تقابل مذهبی بی‌پایان را در کشور به ارمغان آورده است که بیشترین ناامنی‌ها و جنگ‌های فرقه‌ی، ریشه در این جا دارد. ثالثاً، فرهنگ تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی قدرت، مانع ثبات و سامان در ساختار سیاسی کشور شده. رابعاً، لباس تنگ قومیت و قبیله مانع تشکیل ملت واحد شده است. برای از بین بردن این ناعقلانیت‌های شیوه‌های زیست افغانی، به فرهنگ تعقل‌گرا و خردگرا ضرورت داریم. جز به کمک فلسفه؛ فرهنگ خردگرا، محاسبه عقلانی و سودورزانه در زنده‌گی ما پدیدار نمی‌شود. در راستای نهادینه کردن خرد و فلسفه، دانشگاه‌ها مسوولیت اول را دارد. محو ناعقلانیت‌ها را باید از دانشگاه‌ها آغاز کنیم. دانشگاه‌های افغانستان کارکرد انفعالی و بدون تحرک دارند، با افزایش گفتمان‌های فلسفی می‌توان به کالبد خسته دانشگاه‌ها جان دوباره بخشید.

چگونه از وابسته‌گی عاطفی رها شویم؟

سکان را به دست امیال ندهید

وقتی چیزی را با قاطعیت می‌خواهیم، آن‌هم از طریق معین و مشخص، در این صورت آن خواسته را هربرد ما را به دست می‌گیرد. اگرچه ممکن است این خواستن به صورت ملایم آغاز شود، اما به مرور شدید و مستحکم می‌شود. راهکار این است که اهداف باید انعطاف‌پذیر باشند و بر یک هدف خاص تمرکز صورت نگیرد.

از تأیید نارضایتی و ناامیدی اجتناب کنید

گاهی اوقات، ذهن‌تان ممکن است شما را به وضعیت بسیار منفی فکری بکشاند. شروع این وضعیت ممکن است گوش دادن به شخصی که از زنده‌گی خود شکایت دارد، شنیدن به یک آهنگ عاشقانه و یا تماشای یک فیلم در مورد نوجوانان ناراضی و یا قربانیان یک بی‌عدالتی غم‌انگیز باشد.

در این موارد، شما می‌توانید با افرادی که از زنده‌گی خود شکایت می‌کنند، همدردی کنید بدون نیاز به موافقت با گفته‌های آنان یا کپی‌برداری از رفتار آنها. اعتقاد به هر شکلی از ناامیدی، فقط می‌تواند شما را نیازمندتر کند و باعث شود که کنترل کمتری روی احساسات‌تان داشته باشید.

مسوول باورهای وابسته خود باشید

مواردی مانند صمیمیت‌های فیزیکی و همدلی یا تأیید شدن‌های مکرر از دیگران، می‌توانند به‌ساده‌گی اعتیادآور باشند. در هنگام بروز این موارد، هیچ کس نمی‌تواند خود را مقصر بشناسد زیرا این موارد اتفاق می‌افتند بدون این‌که متقاعد شویم چه نقش دقیقی در بروز این اعتیاد دارند.

اگر شما شروع به این باور کنید که موضوعاتی در زنده‌گی شما «لازم» هستند و «باید باشند»، آنگاه به احتمال زیاد «واقعیت» خود را تغییر خواهید داد. شما می‌توانید خود را نسبت به هر چیزی متقاعد کنید، ولی بهتر است مسوولیت هر اتفاقی را که برای‌تان رخ می‌دهد نیز بپذیرید. هنگامی که شما به چیزی وابسته می‌شوید، ذهن‌تان یک سیستم پاداش و مجازات هم در مورد آن برای‌تان می‌سازد.

از کمال‌طلبی جلوگیری کنید

هرچه بیشتر ایده‌آل پسند و کمال‌طلب باشیم، سریع‌تر در باتلاق زنده‌گی گرفتار خواهیم شد. هرچه بیشتر تصور کمال از چیزی، کسی یا خود را داشته باشید، خودتان را برای ناامیدی‌های بعدی آماده می‌سازید.

گاهی جام مقدس، تنها یک جام پُر از سم است. به ویژه، پرستیدن کسی به عنوان «نجات دهنده» بسیار خطرناک است. تصور کردن کسی برای داشتن توانایی‌های جادویی و کمال، راهی واقعی برای متقاعد کردن خود برای پذیرش هر گونه اشتباه است. اشتباهی که بدون آن نمی‌توان خوب زنده‌گی کرد.

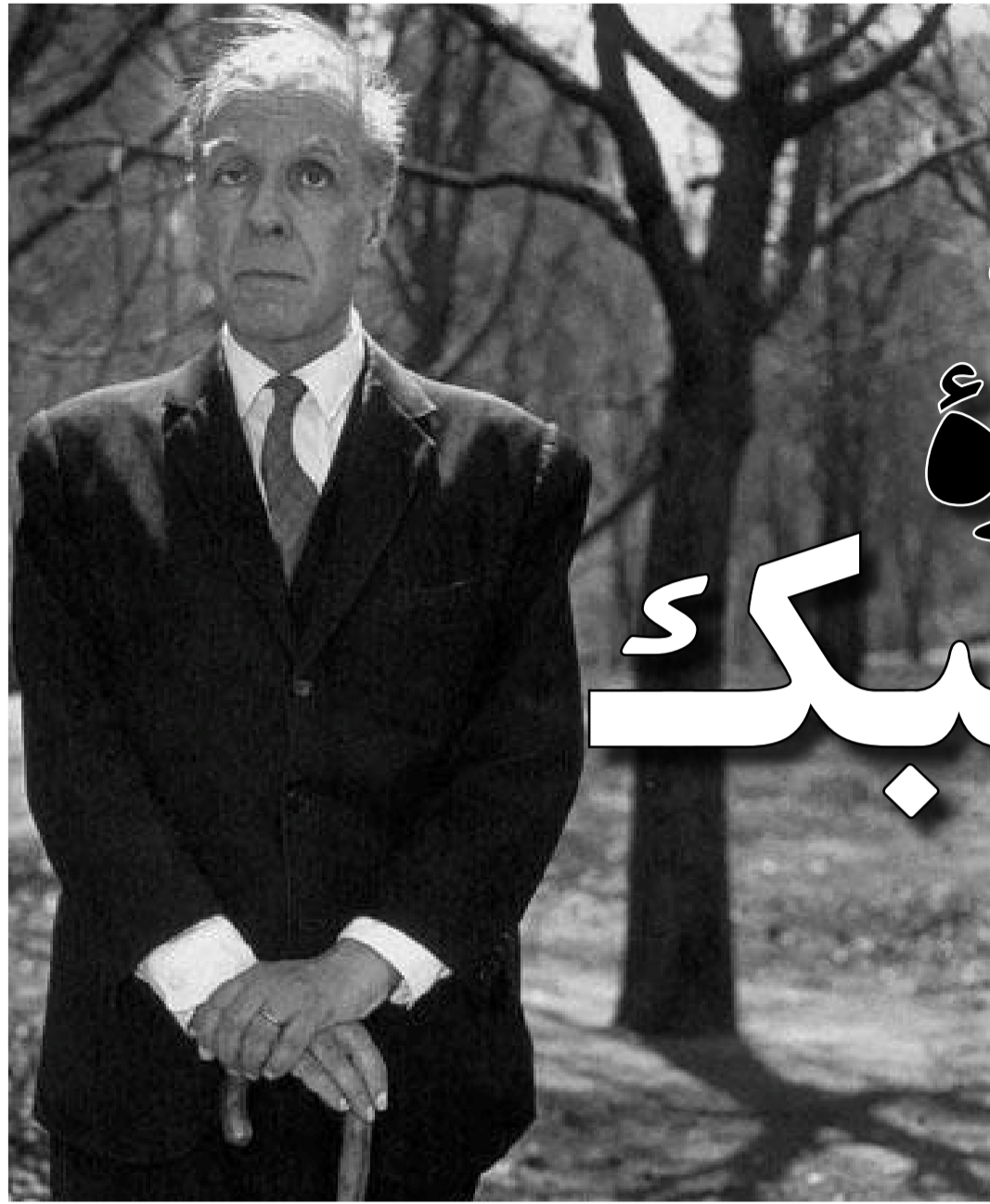
از برداشت فاجعه‌آمیز اجتناب کنید

برخی از مردم بر این باورند که نمی‌توانند خود را دوست بدانند، مگر این‌که کس دیگری آن‌ها را دوست داشته باشد و یا این‌که وجودشان به تأیید دیگران بسته‌گی دارد. آن‌ها بقای خود را به روی یک فرضیه اشتباه بنا می‌کنند.

برای لذت، منابع متنوعی ایجاد کنید

استقلال همیشه به این معنا نیست که «شادی از درون» سرچشمه می‌گیرد. داشتن چند نفر یا فعالیت‌های الهام بخش می‌تواند در زنده‌گی شما تأثیرات خوبی به همراه داشته باشد. در واقع، داشتن منابع متنوع و دوستان پایدار در زنده‌گی می‌تواند بخش بسیار مهمی از راه‌حلیابی برای مستقل بودن باشد.





مار یو بار گاس یوسا
برگردان: رامین مولایی



بخش نخست

را از وقفه غیر قابل انکار موجود میان کلمات و رفتار شخصیت‌ها آگاه ساخته است؛ ترکی که ساخته‌گی بودن از آن نشت کرده و بنیادهای داستان را آلوده می‌سازد. تنها داستان‌های خوب و موفق هستند که در پی زدودن یا پنهان ساختن این تراوش‌ها برآمده‌اند. این داستان‌ها با شکست مواجه می‌شوند چون آن‌ها را لازم و متقاعدکننده نمی‌یابیم، حتا برعکس با خواندن‌شان این احساس به ما دست می‌دهد که اگر این داستان به شیوه و با کلمات دیگری بازگو شده بودند، بسیار بهتر از کار برمی‌آمدند. اما برای نمونه، این دوگانه‌گی میان روایت و کلمه‌هایی که آن را به تعریف درمی‌آورند، در حکایت‌های بورخس، رمان‌های فاکتر و داستان‌های آیزاک دینسن به چشم نمی‌خورد. سبک این مؤلفان - هرچند بسیار متفاوت از یکدیگر - ما را مسحور می‌کند، چرا که در آن‌ها واژه‌ها، شخصیت‌ها و همه چیزها واحد غیرقابل تجزیه‌ی را تشکیل می‌دهند؛ پیکری که حتا تصور جداسازی‌اش هم ناممکن است. از این نمونه‌های عالی یک‌پارچه‌گی شکل و محتوا کمک می‌گیرم تا گریزی بزنم به خصیصه الزام زبانی یک داستان.

ویژه‌گی الزام زبانی آثار نویسنده‌گان بزرگ در نسخه‌برداری‌های ناشیانه، نوشته‌های تقلیدی و تقلبی مقلدان آن‌ها بیشتر رخ می‌نماید. بورخس یکی از اصیل‌ترین نویسنده‌گان صاحب سبک اسپانیایی‌زبان و شاید بزرگ‌ترین آن‌ها در قرن بیستم است. به همین دلیل، نفوذ و تأثیر زیادی از خود بر جای گذاشت و اگر به من اجازه دهید، باید بگویم تأثیری تأسف‌انگیز! سبک بورخس بسیار شاخص و از کارآمدی فوق‌العاده‌ی بهره‌مند است: قابلیت اعطای حیات و اعتبار به دنیای اندیشه‌ها و کنجکاوی‌های موشکافانه و پالایش‌یافته متفکرانه و خیالی‌اش، آن‌جا که نظام‌های فلسفی، فکری و رساله‌های مذهبی، اسطوره‌ها و نمادهای ادبی، اندیشه و تعمق و نیز تاریخ جهان از منظر والای ادبیات، همه و همه مواد خام بدعت وی را فراهم می‌سازند.

کتابی را دوست ندارم، نثری که در هر قدم مرا مجبور می‌کند با وسواس به فرهنگ لغت رجوع کنم، نثری که انسان را به یاد نکته‌سنجی‌های ادبیات کهن و آرکائیک (باستان‌گرا) و نثرهای هنرمندانه‌ی می‌اندازد که نویسنده‌گان سبک باروک قرن هفدهم مبلغ آن بودند. با این حال، وقتی این نثر، داستان تی نوتل و هنری کریستف را در رمان فرمانروایی این دنیا بیان می‌کند، اثر استادانه‌ی که آن را سه بار خوانده‌ام و هر بار با چنان قدرت نافذ و مجاب‌کننده‌ی روبه‌رو شدم که همه پیش‌فرض‌هایم درباره‌ این نوع نثر را از میان برد و مرا مات و مبهوت خود ساخت تا جایی که هر بار وادارم کرد تا هر آن‌چه را روایت می‌کند، در پیش چشم تصویر کنم. اما چه‌گونه سبک اتو کشیده و آهارخورده کارپتیبیر چنان کار عظیمی را انجام می‌دهد؟ به لطف پیوسته‌گی ناگسسته‌ی و احساس الزامی که به ما منتقل می‌نماید و نیز آن قدرت باورپذیری که خواننده‌گانش را وا می‌دارد تا باور کنند تنها به این شیوه و با این کلمه‌ها، جمله‌ها و آهنگ خاص می‌توان این داستان را بازگو کرد.

هرقدر سخن گفتن از پیوسته‌گی سبک، کار چندان دشواری نیست، در عوض توضیح و بیان مسأله خودتاکایی متن که خصیصه‌ی ضروری برای فریبا بودن زبان داستانی است، دشوار می‌نماید. شاید بهترین راه برای درک این مسأله، بررسی نقطه‌ مقابل آن باشد، سبکی شکسته و به هم ریخته که از لحظه شروع یک داستان، خواننده را دور از کنه روشن و بدیع داستان قرار می‌دهد. به عبارت بهتر، او را آگاه می‌کند که مشغول خواندن متن بعید و دور از تصویری است که نمی‌تواند در زنده‌گی شخصیت‌های آن وارد و با آن‌ها در ماجراهای‌شان سهیم شود. این گسسته‌گی زمانی بروز می‌کند که خواننده شکافی را که نویسنده در زمان نوشتن داستان به فکر پُر کردن‌اش نبوده است، احساس می‌کند؛ شکافی میان روایت و کلماتی که آن را بیان می‌کنند. این دو پاره شدن و دوگانه‌گی بین زبان داستان و خود داستان، فریبایی آن را از بین می‌برد و سبب می‌شود تا خواننده هر آن‌چه را بازگو می‌کنند، باور نکند؛ چرا که ناپخته‌گی و نامناسب بودن سبک، او

نامه‌ی دربارهٔ سبک

رمان‌ها از کلمات ساخته می‌شوند، به این معنی که رمان‌نویس زبان خود را که در داشتن یا نداشتن فریبایی داستان‌هایش نقشی اساسی دارد، انتخاب و تنظیم می‌کند. البته، زبان داستان می‌تواند از آنچه رمان روایت می‌کند یا همان موضوعی که در کلمات تجسم می‌یابد، جدا باشد؛ چرا که یگانه‌روش درک کامیابی یا شکست رمان‌نویس در بیان روایتش، بررسی این مطلب به کمک نوشته‌اش است و این‌که حیات و پویایی داستان پس از رهایی از سایه پدیدآورنده خود و هم از قید و بند زنده‌گی واقعی و تحمیل خود به خواننده به مثابه واقعیتی مسلم و مقتدر در داستان تحقق یافته است یا نه.

پس سبک نحوه روایت‌گری متن، کارآمدی یا ناکارآمدی و نیز حیات‌آفرینی یا عاری از زنده‌گی بودن آن را معین می‌کند. شاید برای شناسایی عناصر سبک، از همین ابتدا مجبور باشیم پیش‌فرض درستی سبک را از سرمان بیرون کنیم. هرگز این‌که سبکی درست یا نادرست باشد مهم نیست؛ مهم این است که توانمند باشد و با وظیفه‌ی که به عهده دارد یعنی اعطای وهمی از زنده‌گی - زنده‌گی واقعی - به داستانی که نقل می‌کند، همخوانی داشته باشد. هستند نویسنده‌گانی که در نهایت درستی و پیراسته‌گی و در تطابق کامل با قواعد دستوری و زیبایی‌شناختی زمانه خود نوشته‌اند، مانند: سروانتس، استاندال، دیکنز، گارسیا مارکز، و دیگرانی نه کمتر از ایشان که آن قواعد را زیر پا گذاشته و نوعی دیگر از جذابیت‌های زبانی و سبک‌های ادبی پدید آورده‌اند که از دیدگاهی آکادمیک پُر از اشتباه است، نیز قواعد و سبک‌های رایج ادبی آن‌ها را وادار ساخته تا تابع رمان‌نویس‌های عالی زمان خود باشند، از جمله: بالزاک، جویس، پیو باروخا، سلین، کورتاسار و لساما لیسا. آسورین که خود ادیبی فوق‌العاده و رمان‌نویسی مایه کسالت بود، در مجموعه‌مقاله‌اش به نام «مادرید» می‌نویسد: «ادیبی نثری فصیح و کلاسیک می‌نویسد، ولی این نثر بدون مایه‌هایی از ظرافت، هدفی والا، کنایه و استعاره به هیچ نمی‌آرزد.» این مطلبی زیرکانه است: سبک ادبی به خودی خود هرگز متضمن کامیابی یا شکست یک داستان نیست. پس قابلیت و توانمندی یک متن داستانی به چه چیز بسته‌گی دارد؟ به دو ویژه‌گی: یکی پیوسته‌گی درونی، و دیگری خودتاکایی متن.

- ویژه‌گی الزام زبانی آثار نویسنده‌گان بزرگ در نسخه‌برداری‌های ناشیانه، نوشته‌های تقلیدی و تقلبی مقلدان آن‌ها بیشتر رخ می‌نماید. بورخس یکی از اصیل‌ترین نویسنده‌گان صاحب سبک اسپانیایی‌زبان و شاید بزرگ‌ترین آن‌ها در قرن بیستم است. به همین دلیل، نفوذ و تأثیر زیادی از خود بر جای گذاشت و اگر به من اجازه دهید، باید بگویم تأثیری تأسف‌انگیز! سبک بورخس بسیار شاخص و از کارآمدی فوق‌العاده‌ی بهره‌مند است: قابلیت اعطای حیات و اعتبار به دنیای اندیشه‌ها و کنجکاوی‌های موشکافانه و پالایش‌یافته متفکرانه و خیالی‌اش، آن‌جا که نظام‌های فلسفی، فکری و رساله‌های مذهبی، اسطوره‌ها و نمادهای ادبی، اندیشه و تعمق و نیز تاریخ جهان از منظر والای ادبیات، همه و همه مواد خام بدعت وی را فراهم می‌سازند**

کم‌اهمیت نیست - اما بدون آن هم، این مقبولیت یا وجود ندارد و یا بسیار کاهش می‌یابد. یک سبک می‌تواند ناخوشایند باشد و در عین حال به مدد یک‌پارچه‌گی‌اش توانمند. برای نمونه، این موضوع در مورد لویی فردینان سلین صادق است. جمله‌های بسیار کوتاه و ناتمام او، با نقطه‌گذاری‌های آزارنده و اصطلاحات پُرپیچ‌وتاب عامیانه‌اش، شما را نمی‌دانم ولی اعصاب مرا که به‌هم می‌ریزد. اما با این وجود، شک ندارم که سفر به انتهای شب و همین‌طور مرگ قسطی او، رمان‌هایی با فریبایی ویرانگر هستند؛ رمان‌هایی که با بازتولید دنائت، پستی و حماقت مسحورمان می‌سازند، و همه پیش‌فرض‌هایمان از زیبایی‌شناسی و اخلاق در هم فرو می‌ریزند.

من مشابه همین مورد را در آثار آله خوکارپتیبیر تجربه کرده‌ام. او بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان اسپانیایی‌زبان است، نویسنده‌ی که شیوه نوشتاری‌اش در رمان با آن‌چه مورد پسند من است، بسیار فاصله دارد (به خوبی می‌دانم که نمی‌توانم این دسته‌بندی‌ها را انجام دهم، اما برای این‌که وضوح بیشتری به گفته‌هایم داده باشم، دست به این کار می‌زنم). من هرگز نثر مغلق، بیش از اندازه آکادمیک، مطمئن و

خولوی کورتاسار در سال‌های آخر نویسنده‌گی به این کلام مباحثات می‌کرد: هر بار بدتر. او می‌خواست بگوید برای بیان آن‌چه تمایل داشت در داستان‌ها و رمان‌هایش بازگو کند، همواره خود را برای یافتن قالب‌های بیانی هرچه رهاتر از قید و بند شکل‌های قانونمند و متعارف و نیز مبارزه با روح جاری زبان و تلاش برای وارد ساختن ریتم‌ها، معیارها، واژه‌ها، پیچ‌وتاب‌های بدیع در آن به شکلی که نثرش بتواند شخصیت‌ها و رویدادهای داستان‌هایش را از مقبولیت بالایی برخوردار نماید، موظف می‌داند. در واقع، با چنان بدنوشتی، کورتاسار بسیار خوب می‌نوشت. او نثری روشن و روان داشت، که به طرز عجب‌آوری شفاهی، یک‌پارچه و پیوسته می‌نمود و از آرایه‌ها، صراحت و جسارت موجود در کلام شفاهی برخوردار بود، از سویی دیگر واژه‌های بسیار ناب و بومی متداول آرژانتین بهره می‌گرفت، به همین دلیل او ابداع‌گر کلمه‌ها و عبارات بسیار پُر معنی و آهنگینی بود که نه تنها هیچ‌گونه نمانندگی و عدم توازنی با متن جمله‌هایش نداشت، بلکه آن‌ها را با «مایه‌هایی که آسورین برای رمان‌نویسی خوب بودن واجب می‌دانست، جلا می‌داد. باورپذیری یک داستان (فریبایی‌اش) به یک‌پارچه‌گی سبکی که توسط آن بیان می‌شود بسته‌گی تام و تمام ندارد - نقش تکنیک روایی هم در این مورد

آگاهان با تأکید بر غیرمسوولانه بودن اظهارات غنی درباره مهاجرین:

اول خانواده‌ها را برگردان!

ابوبکر مجاهد

رییس جمهور برنامه‌ی بی برای توسعه اقتصادی ندارد، در حکومت‌داری خوب ناکام شده و در قبال مهاجران غیرمسوولانه سخن زده و رفتار می‌کند.

برخی از آگاهان و استادان دانشگاه در واکنش به اظهارات رییس جمهور محمد اشرف غنی درباره مهاجرین افغانستانی مقیم اروپا می‌گویند: اشتغال‌زایی، تأمین امنیت و مبارزه با فساد اداری از جمله کارهای اولیه‌ی بی است که رییس جمهور در انجام آن ناکام مانده است.

رییس جمهور در مصاحبه با بی بی سی گفته است که دلم به حال مهاجران افغانستان در اروپا نمی‌سوزد. او خواهان بازگشت مهاجرین به کشور شده است.

اما آگاهان می‌گویند: رییس جمهور در مورد بحران مهاجران غیر مسوولانه عمل می‌کند و این نشان می‌دهد که رهبران از دل مردم نمی‌آیند و حقوق شهروندان افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند و به‌خاطر حل آن از مسوولیت فرار می‌کنند که جای تأسف است!

اشراق حسینی استاد دانشگاه در مصاحبه با روزنامه ماندگار می‌گوید: وقتی کمترین شرایط زنده‌گی برای شهروندان در کشورشان آماده باشد، خانه و کاشانه خود را ترک نمی‌کنند.

آقای حسینی افزود: اما، دولت مردان افغانستان برنامه‌ی به‌خاطر انکشاف اقتصادی ندارند، بیکاری، بدامنی، بی‌سروش و ... مشلات در حال افزایش مردم است. مردم از بدحادثه مجبور شده اند تا کشور را ترک کنند.

به گفته او، رهبران دولت وحدت ملی در بحث حکومت داری خوب کاملاً ناکام مانده اند، پس

از تشکیل دولت وحدت ملی، زنده‌گی بالای مردم به‌خصوص جوانان تلخ تمام می‌شود.

آقای حسینی می‌افزاید: همدردی نکردن رییس جمهور با مهاجران افغانستان در بیرون از کشور، گریز از مسوولیت است. رهبر یک کشور باید درک‌کند که شهروندان آن در بیرون از قلمرو کشورش به چه مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: روزانه ده‌ها و صدها نفر افغانستانی در بیرون از کشور کشته و حقوق‌شان تلف می‌شود، نماینده‌های سیاسی کشور افغانستان هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند و رییس جمهور می‌گوید که با پناهجویان همدردی ندارد.

او اذعان داشت: اما، رییس جمهور در بدترین حالت افغانستان بیرون از کشور زنده‌گی می‌کرد و در حال حاضر، خانواده، فرزند و دخترشان در بیرون از کشور به‌سر می‌برند؛ اما از پناهجویان افغانستان می‌خواهند که دوباره به کشور برگردند.

او گفت: گفته‌های رییس جمهور در مورد مهاجران غیر مسوولانه است و این نشان می‌دهد که رهبران از دل مردم برنخواسته‌اند و دولت مردان حقوق شهروندان افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند و به‌خاطر حل آن از مسوولیت فرار می‌کنند که جای تأسف است.

همچنان، خان محمد اسکندری پژوهشگر و نویسنده، می‌گوید: پناهجویان افغانستان از اثر جنگ‌های تحمیلی، عدم تأمین حقوق، امنیت و عدالت اجتماعی، نبود حاکمیت قانون، بیکاری، بی‌سروش و وجود فساد گسترده کشورشان را ترک می‌کنند.

آقای اسکندری افزود: دولت مردان افغانستان در طول چهارده سال که میلیون‌ها دلار از کمک‌های خارجی

در جشن ارغوان در پروان تأکید شد:

نیاز به ایجاد موزیم جهاد و مقاومت در پروان

روح‌الله بهزاد

با آمدن بهار و سبز شدن دوباره طبیعت همه ساله در نقاط مختلف کشور جشن‌های بهاری برگزار می‌شود. جشن گل سرخ در بلخ، گل نارنج در ننگرهار، جشن توت در پنجشیر، گل بادام در دایکندی، گل انگور در هرات، گل زرد در کاپیسا، گل انار در کندهار و گل ارغوان در ولایت پروان، از جمله جشن‌هایی است که با راه اندازی برنامه‌های مختلف فرهنگی از آنها تجلیل صورت می‌گیرد.

در این میان، روز پنجشنبه هفته گذشته، تپه ارغوان ولایت پروان شاهد پربایی جشن گل ارغوان بود. در این برنامه، شمار زیادی از فرهنگیان، نویسندگان، شاعران و شهروندان از ولایت‌های مختلف کشور شرکت کرده بودند.

روزنامه ماندگار، تلویزیون میترا، دانشگاه خورشید، رادیو پل، انجمن خراسانیان، خیرگزاری بخدی و شماری دیگر از نهادهای فرهنگی و اجتماعی برگزار کننده جشن‌واره امسال ارغوان بودند.

شعرخوانی، موسیقی و کاغذپران‌بازی از بخش‌های رسمی این جشن‌واره بود.

در این برنامه، مهندس محمد عاصم والی ولایت پروان با خوش‌آمدگویی مهمانان آمده از ولایت‌های مختلف کشور گفت: افغانستان سرزمین سنت‌ها و رسم و رواج‌های ملی است که هر کدام از این جشن‌ها، بالنده‌گی خودشان را دارند و همین تنوع و تفاوت‌ها زیبایی و کیفیت جامعه و کشور ما را تشکیل و افزایش می‌دهد.

آقای عاصم با بیان این‌که در روزها و هفته‌های گذشته کشور شاهد تجلیل جشن‌واره‌های مختلف همچو گل سرخ در بلخ، گل نارنج در ننگرهار، گل بادام در دایکندی و به تعقیب آن گل انار در کندهار و گل انگور در هرات بود، اظهار کرد: این‌ها جشن‌ها همه ریشه‌ها، تارها و روایطی است که پیوندهای ما را مستحکم، رسم و رواج‌ها و روایات بارور و غنی ما را زنده نگه می‌دارد. به باور آقای عاصم، بزرگ‌داشت از این جشن‌ها یکی از وسیله‌های بسیار مفید و مهم است تا ما بتوانیم عنعنات، فرهنگ و ادب خود را برجسته، بالنده و درخشان نگه بداریم و نسل جوان را از نسل گذشته‌شان با خبر

در این کشور سرازیر شد، نتوانستند بستر مناسب کار را برای مردم ایجاد کنند.

به گفته او، وقتی که دولت وحدت ملی ایجاد شد، مردم افغانستان امیدواری زیاد نسبت به آینده و تأمین زندگی بهتر داشتند که متأسفانه امیدواری‌شان به یأس مبدل گردید.

آقای اسکندری تصریح کرد: با گذشت زمان ثبات و امنیت بدتر شد و ناسازگاری افزایش یافت رهبران دولت وحدت ملی با شعار و برنامه‌های کلان که وارد میدان شدند؛ نتوانستند به تعهدشان عمل کنند.

اوبا تأکید افزود: زمینه کار، تأمین امنیت و مبارزه با فساد از جمله کارهای اولیه‌ی بی است که رییس جمهور نتوانسته از طرف مردم در آن پارچه کامیابی در یافت کند.

آقای اسکندری بایان این‌که در کشوری که قانون به شکل یک‌سان تطبیق نمی‌شود، قدرت درانحصار چند فرد است، حقوق شهروندان تأمین نمی‌شود، می‌گوید: در افغانستان روزانه شاهد خونین‌ترین رویداد هستیم و رییس جمهور در مورد مهاجران طوری بی‌مسوولانه رفتار رفتار می‌کند.

از سویی دیگر، محمد یعقوب دانشجوی یکی از دانشگاه‌های کشور می‌گوید که رییس جمهور غنی به‌حقوق شهروندان در بیرون از کشور توجه ندارد.

به گفته او، وقتی امنیت شهروندان در داخل کشور تأمین نمی‌شود، کار برای مردم وجود ندارد، قشر تحصیل کرده رو به اعتیاد می‌آورند، مجبوراند که کشور را کنند.

یعقوب می‌گوید که دولت وحدت ملی ناامید کننده‌ترین دولت برای مردم به خصوص قشر جوان بوده است.

که جنگ تبلیغاتی و روانی به‌خاطر این‌که بهار امسال خونین‌تر از سال‌های گذشته خواهد بود، در افغانستان آغاز شده و به شدت بالای آنکار می‌کنند، اما ما نوروز نود پنج را با شکوه‌تر از سال‌های گذشته در بلخ برگزار کردیم و تلاش ما این است تا با مراجعه این‌گونه مناسبت‌ها امید برای مردم تزریق کنیم و ساحت این جشن‌ها را به سطح تمام افغانستان گسترده بسازیم.

به باور او: نام‌های گل انار، گل ارغوان گل نارنج و... اگر از یک جنبه ما زیبایی خلق می‌کنند و شعر می‌گویم و شعر می‌خوانیم، جهت دیگرش این است که این سرزمین از گذشته‌های دور با طبیعت، با کشت و زراعت و زاینده‌گی پیوند داشته است.

او با تأکید بر ضرورت پرداختن به مسایل و ارزش‌های فرهنگی اظهار داشت: ارزش‌های که در سه دهه گذشته در این سرزمین خلق شد، نیاز به بازسازی دارد و ما آنرا باید به گونه بازسازی کنیم که نسل‌های آینده پیام آن را بگیرد و همین گونه انتقالش بدهند به نسل بعد از خود.

آقای رادفر با ابراز نگرانی از عملی نشدن وعده وزارت اطلاعات و فرهنگ برای ساختن موزیم جهاد و مقاومت در ولایت پروان ابراز داشت: ده سال قبل وزارت اطلاعات و فرهنگ برای مردم پروان وعده سپرده بود که موزیم جهاد و مقاومت را در این ولایت می‌سازد، اما ما چیزی بالاتر از مجلسی که به همین مناسبت برگزار شد، کدام تحرک دیگری در این راستا مشاهده نکردیم.

آقای رادفر گفت: اگر جمعی از نهادهای فرهنگی و مدنی گردهم می‌آیند و یک ارزش را در گوشه از این کشور پاس‌داشت می‌کنند، مسوولیت شهروندی‌شان است، ولی پرداختن به این مسایل وظیفه دولت به ویژه وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان است و پاس‌داشت ارزش‌های فرهنگی و جهادی و مقاومت برای مردم افغانستان خیلی اهمیت دارد.

تپه ارغوان که معروف به گلغندی است در غرب شهر چاریکار مرکز ولایت پروان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی از سوی بهایی جان یکی از شاعران افغانستان نام‌گذاری شد.

این جشن در کنار سایر جشن‌ها در کشور مانند جشن نورز، جشن دهقان، جشن گل نارنج و... از میراث‌های فرهنگی کشور به شمار می‌رود.

گفته شده است که دولت تلاش دارد تا این جشن‌ها را ثبت سازمان یونسکو نیز کند.

اسلام‌آباد به کابل:

به صداقت پاکستان شک نکند

اسلام‌آباد اتهامات مقامات افغانستان مبنی بر حمایت آی‌اس‌آی از گروه طالبان را رد کرده است.

مقامات اسلام‌آباد گفته‌اند که آن کشور تلاش دارد تا جنگ در افغانستان پایان یابد. محمد نفیس ذکریا سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، در کنفرانس خبری خود اتهامات دولت افغانستان را مبنی بر حمایت ISI از طالبان را بی‌اساس عنوان کرد.

ذکریا گفت: مایه تأسف است؛ چنین اظهارات بی‌اساسی خلاف واقعیت‌ها است. پاکستان با عزم و اراده کامل در برابر تروریسم و تدروی می‌جنگد.

به گفته مقامات افغانستان، رهبران ارشد طالبان در کشور پاکستان پناه داده شده‌اند و حملات خود را در داخل افغانستان از آن سوی مرز، رهبری می‌کنند.

هفته گذشته مسعود اندرابی سرپرست ریاست امنیت ملی افغانستان، در پارلمان کشور به‌صورت مستقیم ISI را متهم بر حمایت طالبان کرد تا آن گروه موقعیت و میدان زمینی خود را گسترش داده و از نفوذ بیشتر برخوردار گردد.

اما مقامات پاکستانی می‌گویند اکنون طالبان یا دوباره به مناطقی رفته‌اند که تحت کنترل خودشان قرار دارد و یا تحرکات طالبان در پاکستان به‌صورت مؤثر محصور شده است.

سخنگوی وزارت خارجه پاکستان می‌گوید که عملیات نظامی گسترده‌ی بر ضد گروه‌های تروریستی راه‌اندازی شده و بخشی از این عملیات نظامی مناطق مرزی با افغانستان را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد.

ذکریا گفت: ما بدون قائل شدن هرگونه تبعیض، مشغول عملیات بر ضد تروریسم هستیم. تروریسم یک دشمن مشترک است و در جنگ بر ضد این پدیده، ما نیاز به همکاری و تشریک مساعی داریم نه تقابل و رویارویی. وارد کردن اتهامات و مقصر دانستن یکدیگر، اشرار را تقویت خواهد کرد.

ذکریا در مورد اظهارات حکمت خلیل کرزئی، معاون سیاسی وزارت خارجه افغانستان نیز صحبت کرد. کرزئی در جریان این هفته تعهد پاکستان را در راستای روند صلح افغانستان را مورد پرسش قرار داد.

سخنگوی وزارت خارجه پاکستان گفت کشورهایایی که در مذاکرات چهارجانبه روند صلح افغانستان از جمله افغانستان، پاکستان، چین و امریکا دخیل هستند، تلاش‌های جدی را به خرج می‌دهند تا هرچه زودتر گفتگوهای مستقیم میان حکومت افغانستان و گروه طالبان، صورت بگیرد.

ذکریا افزود: به‌خاطر منافع بیشتر افغانستان، ما اعتقاد بر این داریم تا تمرکز بر گفت‌وگوهای صلح باشد تا هرچه زودتر برگزار گردد و هیچ‌کسی صداقت پاکستان را مورد شک قرار ندهد. صلح و ثبات در افغانستان به‌نفع پاکستان است و نسبت به هر کشور دیگر، سهم ما در روند صلح افغانستان بیشتر است.

قرار بود گفتگوهای مستقیم صلح میان حکومت افغانستان و گروه طالبان در هفته اول ماه گذشته در پاکستان برگزار شود.

اما گروه طالبان در آخرین لحظه اعلام کرد که در این مذاکرات شرکت نخواهند کرد و در ماه‌های بعد حملات خود در افغانستان را تشدید خواهند کرد.

فیسبوک نامه

پرتو نادری



روز دروغ برای سران حکومت وحدت ملی، برای تمام سخن گویان این حکومت، ایتلاف‌های آن‌چنانی سیاسی، اعضای منسوخ القول شورای ملی، تیکه‌داران سیاسی، مدنی و قومی و شورای جنگ افروز صلح، فسادپیشه‌گان مالی-اداری و علی بابای روزگار، دروغ‌پرداز و هیژم‌کش آتش جنگ‌های طالبانی حامد کرزی و چهل سوارش مبارک باد!

ای گروه‌های پشت کرده به خورشید، هرچند دروغ زوال ایمان است، با این حال به گفته شاعر: چو میدان فراخ است گویی بزیند!

احمد ذکی خاورنیا



عدالت اجتماعی شعار فراموش شده!

یکی از جذاب‌ترین شعارهایی که نهضت اسلامی آنرا در چهار دهه اخیر بلند کرد، شعار عدالت اجتماعی بود و با این شعار توانست بر دل توده‌ها چنگ بزند، توده‌هایی که اسیر دست خوانین و اربابان بوده و ما بملکشان به وسیله آن‌ها به تاراج می‌رفت، حتا در این زمینه دانش‌مندی مانند، سید قطب و یوسف سباعی و... کتاب‌هایی نوشتند، حتا الامکان خواستند این ارزش را در درون افراد نهضت اسلامی نهادینه کنند.

اما آنچه امروز به نظر می‌آید این است که این شعار، حتا میان کسانی که آنرا روزی پیراهن عثمان ساخته بودند، امروز به باد فراموشی سپرده شده است و این باعث شده که گروه‌های مختلفی سر برآورند و برای تحقق عدالت از ستم‌دیده‌گان و جوانان عدالت‌خواه سرپاگیری کنند و در برابر بی‌عدالتی حکومت‌ها و جامعه بین‌المللی مبارزه کنند که در برخی موارد، این کارشان به افراط‌گرایی و دهشت‌افگنی نیز می‌انجامد. تا زمانی که ظلم ملی و بین‌المللی وجود داشته باشد، آرزوی آرامش و امنیت خیالی بیش نخواهد بود و تا وقتی که حق به حقدار نرسد و عدالت اجتماعی تحقق نیابد، هر تلاشی در راه صلح و آرامش جز کوبیدن آب در هاون چیز دیگری نخواهد بود. پس برای تحقق صلح، نیازی به ایجاد شورای صلح نیست، بلکه نیاز اولین و آخرین همانا تحقق عدالت اجتماعی است که هرگاه تحقق یافت، دیگر خبری از ناآرامی و دهشت، وحشت و جنگ نخواهد بود.

رحمت الله بیگانه



تعادل

ثروت، شهوت و قدرت سه چیز زنده‌گی بخش و تباہ‌کننده حیات آدم‌ها.

اگر این سه در یک توازن انسانی، برای کمک انسان و زنده‌گی استفاده شد، عزت‌بخش و زنده‌گی‌آور خواهد بود و اگر این سه همزاد و رفیق آدمی، غیر از این، مورد بهره‌گیری قرار گرفت، ذلت و خواری را همراه خواهد داشت.

عدالت در هر چیزی قابل دید است.

احمد بهزاد



آقای رئیس‌جمهور! مسؤلانه حرف بزنید

دکتر اشرف غنی یکبار دیگر چنان سخن گفته است که شایسته مقام او نیست. رئیس‌جمهور افغانستان در گفت‌وگو با یلدا حکیم، خبرنگار بی بی سی در کابل گفت: «با پناه‌جویان کشورش احساس همدردی ندارد و دلش به حال آن‌ها نمی‌سوزد.»

این سخن کوتاه و مختصر می‌تواند به تنهایی توجیه کننده فرار فزاینده شهروندان افغانستان از کشورشان و پناه‌بردن به ساحلی امن محسوب شود؛ زیرا این سخن نشان می‌دهد که شهروندان این سرزمین تحت مدیریت آقای غنی، در برابر هیولای ترور و خشونت تا چه اندازه بی‌پناه و آسیب‌پذیر اند.

در سخن اخیر رئیس‌جمهور غنی نه تنها نخوت، سبک‌سری، سنگدلی و کتمان واقعیت‌ها خودنمایی می‌کند؛ بلکه این سخن بیان‌گر نهایت مسؤلیت‌شناسی یک زعیم است. سخن اشرف غنی به حدی وقیحانه است که حتا دیکتاتورهای مانند رئیس‌جمهور سوریه نیز تا کنون از بیان آن خودداری کرده‌اند. حال آن‌که اغلب فراریان سوری از مخالفان جدی بشار اسد هستند و پناه‌جویان افغانستانی از دست مخالفان مسلح حکومت غنی-عبدالله، وادار به پناه‌گزینی شده‌اند.

رئیس‌جمهور افغانستان در توجیه سنگدلی خود نسبت به سرنوشت ده‌ها هزار شهروند آواره کشورش، از آن‌ها دعوت کرد «تا به این کشور جنگ‌زده برگردند و آنرا دوباره بسازند.» این سخن دکتر اشرف غنی نیز صادقانه و از سر مسؤلیت‌شناسی بیان نشده است؛ زیرا آقای غنی و شرکای او در حکومت از ایجاد فرصت‌های شغلی برای همین‌ها که در کشور مانده‌اند نیز عاجزاند و به نظر می‌رسد، با گذشت هر روز ناکاره‌گی و بی‌تدبیری رهبران حکومت وحدت ملی در تأمین امکانات حداقلی امنیت و معیشت برای مردم، آشکارتر می‌شود. برخورد حقارت بار رییس‌ان و معاونان حکومت با سرنوشت مردم در داخل که نمونه‌بی از آن در جریان جنبش مردمی تبسم علنی شد، خود گویای اوج ابتذال و سبک‌سری حاکمان و بی‌پناهی مردمان است.

با این وصف، لازم است صاحب‌منصبان حکومت افغانستان بیش از این با اظهاراتی سخیف و برخاسته از کینه‌توزی، بر آلام مردمان نیفزایند. اگر بهره‌ی از شرافت و مسؤلیت‌شناسی برده‌اند، به حکم قانون اساسی از منافع شهروندان رنج‌دیده و آواره خود در خارج دفاع کنند و اگر چنین نیست، به نفع‌شان است که فقدان شرافت و نبود مسؤلیت‌شناسی را در پس سکوت‌شان پوشانند. این حداقل کاری است که هر زمامدار بی‌خردی نیز می‌تواند انجام دهد.

تأکید اوباما بر حفظ امنیت ترکیه در دیداری با اردوغان

باراک اوباما در حاشیه نشست امنیت هسته‌یی در واشنگتن با رجب طیب اردوغان، دیداری کرده و بر «تعهد امریکا به حفظ امنیت ترکیه» تأکید کرده است. دو طرف در مورد «نبردهای مشترک» علیه «حکومت اسلامی» نیز گفت‌وگویی کرده‌اند.

به گفته کاخ سفید امریکا، رئیس‌جمهوری امریکا بابت کشته‌شدگان انفجار اخیر در دیاربکر به رئیس‌جمهوری ترکیه تسلیت گفته و بر پابندی ایالات متحده بر حفظ امنیت ترکیه و مبارزه‌های دوشادوش علیه تروریسم تأکید کرده است.

رییس‌جمهوری امریکا و ترکیه در عین حال در مورد «پیشبرد تلاش‌های مشترک برای مقابله با داعش و نابودی این گروه» گفت‌وگو کرده‌اند.

گزارش‌ها حاکی از آن بود که مسائلی مانند نگرانی‌ها از وضعیت آزادی بیان در ترکیه یا اختلافات میان دو طرف بر سر حمایت از گروه‌های کرد در سوریه علیه «حکومت اسلامی» جلوی دیدار و مذاکره‌یی رسمی میان رییس‌جمهوری امریکا و ترکیه را گرفته است.

گروه‌های کرد در سوریه از حمایت امریکا برخوردار هستند. ایالات متحده شبه‌نظامیان کرد را از مهم‌ترین گروه‌های مخالف «داعش» می‌داند که در عین حال در حکومت سوریه نیز جای ندارند. ترکیه از سویی آنها را شاخه‌ای از پ‌کاکا و «تروریستی» می‌داند.

طی ماه‌های گذشته حملات به روزنامه‌های مخالف دولت، بازداشت و زندانی کردن خبرنگاران منتقد در ترکیه، از دیگر مسائلی بوده که انتقادهایی را علیه آنکارا همراه آورده است. ورود و خروج نیروهای «حکومت اسلامی» از مرزهای ترکیه یا گسیل داشتن صدها هزار پناهجو به سوی اروپا نیز بر روابط دولت اردوغان و غرب سایه افکنده است.

رجب طیب اردوغان از میهمانان نشست امنیت هسته‌یی در واشنگتن است. به گفته نشریه «فارین پالیسی» او برای کاهش فشارها، دیداری با چهره‌های مهم نظریه‌پرداز، کسانی مانند ولی نصر، رئیس دانشکده مطالعات بین‌المللی دانشگاه جان هاپکینز، جو هلمن، رئیس دانشکده مطالعات امور خارجی دانشگاه جورج تاون یا مایکل سینگ از انیستیتو مطالعات خاور نزدیک واشینگتن داشته است.

ناتو دکترین دفاعی خود در شرق اروپا را تغییر می‌دهد

ژنرال فیلیپ بریدلاو فرمانده نیروهای امریکایی مستقر در اروپا تأکید کرد: ناتو و امریکا در حال تغییر دادن دکترین دفاعی خود در شرق اروپا از اطمینان دادن به بازدارندگی در واکنش به اقدامات تجاوزکارانه روسیه هستند.

اظهارات این مقام امریکایی در پایتخت لتونی در شرایطی است که پنتاگون روز چهارشنبه اعلام کرده است که قصد دارد یک تیپ زرهی جدید شامل ۴۲۰۰ نیروی نظامی را اوایل سال ۲۰۱۷ میلادی در شرق اروپا مستقر کند.

بریدلاو تصریح کرد: اگر مجبور شویم، ما آماده جنگ و پیروزی هستیم. نیروهای ما از اطمینان دادن به سوی بازدارندگی تغییر موضع می‌دهند، این شامل اقداماتی است که آمادگی کلی ما را به طور گسترده ای ارتقا دهد.

وی در ادامه گفت: ما از شرق و اروپا شاهد اقدامات تجاوزکارانه روسیه هستیم و این اقدامات را در دو سال اخیر مشاهده کرده ایم. روسیه به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است.

روسیه در سال ۲۰۱۴ میلادی شبه جزیره کریمه را به خاک خود الحاق کرد و این اقدام با واکنش شدید کشورهای غربی روبرو شده است. از آن زمان تاکنون کشورهای شرق اروپا از جمله کشورهای بالتیک و لهستان رایزنی گسترده‌یی را برای افزایش حضور ناتو در این منطقه آغاز کرده اند.

ژنرال فیلیپ بریدلاو تأکید کرد: طرح اجرایی ارتش امریکا همچنان رویکرد قدرت‌مند و متعادل ما نسبت به اطمینان دادن به متحدان امریکا در ناتو را در قبال اقدامات تجاوزکارانه روسیه در شرق اروپا و سایر مناطق، نشان خواهد داد.

وی افزود: متحدان و شرکای ما قابلیت بیشتری را مشاهده خواهند کرد. آنها حضور مداوم بیشتر یک تیپ زرهی را با تجهیزات مدرن در کشورهای خود، خواهند دید.

اشتون کارتر وزیر دفاع امریکا ماه گذشته بودجه پیشنهادی پنتاگون برای سال آینده را ارائه کرد که شامل ۳.۴ میلیارد دلار برای عملیات نظامی در اروپا بوده است. این رقم نسبت به بودجه سال گذشته ۴ برابر شده است.

ارتش امریکا هم اکنون ۶۲ هزار نیروی نظامی دائمی در اروپا مستقر کرده است.

رییس‌جمهور غنی از قهرمانی بازمحمد مبارز در مسابقات ورزش آزاد تقدیر کرد



محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور، طی فرمانی مدال عالی دولتی غازی میر مسجدی خان و مکافات نقدی را به پاس تلاش‌ها و قهرمانی‌های باز محمد مبارز به‌خاطر شکست حریف روسی‌اش در مسابقات ورزش آزاد «ام ام ای» به او اعطا کرد.

بر اساس معلومات دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری، رییس‌جمهور غنی گفت، جای افتخار است که باز محمد مبارز در چندین مسابقه جهانی بیرق ملی افغانستان را به اهتزاز آورده است. او از تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر مبارز و تیم مربیان که در این عرصه بی‌دریغانه قدم گذاشتند، قدردانی کرد.

رییس‌جمهور تصریح کرد که ورزش‌های جمعی مانند فوتبال و کرکت میان مردم جایگاه خاص پیدا کرده است و این بار ورزش آزاد نیز جایگاه‌اش را باز کرده که باید در این عرصه کار و تلاش بیشتر صورت گیرد.

رییس‌جمهور غنی ضمن آرزوی موفقیت بیشتر به ورزشکاران افغانستان گفت، امیدوارم که جوانان کشور دست‌آوردها و قهرمانی ورزشکاران مخصوصاً باز محمد مبارز را برای خود الگو قرار دهند و ورزش مثال خوب برای پیشرفت جوانان باشد.

اشرف غنی استعدادهای جوانان افغانستان، به‌ویژه در بخش ورزش ستایش کرده گفت، حکومت متعهد است تا به‌خاطر تقویت ورزش افغانستان بیشتر کار کند تا ورزشکاران در سطح بین‌المللی به موفقیت‌های بیشتر دست یابند.

باز محمد مبارز از توجه رییس‌جمهور کشور به‌خاطر حمایت از ورزشکاران قدردانی کرد و اطمینان داد که در آینده در مسابقات جهانی تلاش بیشتر خواهد کرد تا نام افغانستان همچنان در فهرست قهرمانی ثبت گردد.

جمنازیوم ورزشی در نیمروز ساخته شد



کار اعمار یک جمنازیوم بزرگ ورزشی در ولایت نیمروز تکمیل و به بهره برداری سپرده شد.

جمنازیوم یاد شده در پنج کیلو متری شرقی زرنج مرکز ولایت نیمروز موقعیت دارد.

ناصر حسینی، آمر المپیک ولایت نیمروز گفت، جمنازیوم ورزشی ولایت نیمروز به هزینه بیست و پنج ملیون و چهار صد هزار افغانی از سوی وزارت مبارزه با موادمخدر کشور ساختمان گردیده است. به گفته او، وزارت مبارزه با موادمخدر به منظور تقدیر از اجرات خوب حکومت‌داری و محو کشت خشخاش در ولایت نیمروز این پروژه را تمویل و اعمار کرده است.

به گفته حسینی، در این جمنازیوم ورزش‌های جمناسیتیک، بدن‌سازی، پاورلنتنگ، جیدو، کاراته، والیبال و باسکتبال تمرین می‌گردد.

به گفته آمر المپیک نیمروز، این جمنازیوم ظرفیت چهارصد تماشاگر را داشته و به‌طور ستندرد و با تجهیزات مدرن مجهز می‌باشد.

در مراسم افتتاح این جمنازیوم والی ولایت نیمروز ضمن صحبتی ساخت این جمنازیوم را در رشد ورزش و بلند بردن استعدادهای جوانان که به ورزش روی می‌آورند، ارزنده خوانده ورزش را یکی از بازی‌های سالم برای نسل جوان خواند.

Mandegar

روند اخراج آغاز می‌شود



عملی شدن توافقنامه اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد مهاجرین قرار است روز دوشنبه آغاز شود. آتن و انقره برای ۴ اپریل، در مورد برگشت دادن نخستین ۵۰۰ مهاجر از جزایر اژه به ترکیه آماده‌گی می‌گیرند.

احمد داوود اوغلو نخست وزیر ترکیه در بیانیه تلویزیونی خود تأیید کرد که عملی شدن این توافقنامه روز دوشنبه آغاز می‌شود. براساس توافقات تصویب شده ۱۸ مارچ میان ترکیه و اتحادیه اروپا، همه مهاجرینی که از تاریخ ۲۰ مارچ به جزایر یونانی رسیده اند، باید به ترکیه برگشت داده شوند.

در عوض باید کشورهای اتحادیه اروپا در بدل هر سوریهایی که برگشت داده می‌شوند، یک مهاجر سوریه را از ترکیه مستقیم قبول کنند. حد نهایی برای پذیرش این مهاجران سوریه از ترکیه ۷۲۰۰۰ تن عنوان شده است. افزون بر آن ترکیه حمایت مالی را برای نگهداری از این مهاجرین دریافت می‌کند.

داوود اوغلو گفت که عملی شدن این برنامه در ۴ اپریل آغاز می‌شود: «به این معنی که براساس قاعده یک مهاجر در بدل یک مهاجر، شمار مهاجرین افزایش نیابد و هیچ کسی نباید زندگی اش را برای رسیدن به اروپا از طریق دریای اژه به خطر اندازد.»

پارلمان یونان قرار است روز جمعه یک قانون دیگر تصویب کند تا به این وسیله جزئیات عملی شدن توافق تنظیم شود.

چنانچه از کمیسیون اتحادیه اروپا شنیده می‌شود، نخستین مهاجرین برگشت داده شده سوریهایی ها، افغان ها و پاکستانی ها هستند که تقاضای پناهندگی در یونان نداده اند.

یک کارمند حکومت یونان گفت که مهاجرین احتمالاً از جزایر خیوس و لیسبوس با کشتی به ترکیه برگشت داده می‌شوند. کشتی ها باید توسط فرانتکس، اداره محافظت مرزی اروپا در اختیار قرار داده شوند. مهاجران در جزیره لسبوس

روزنامه ترکی «حریت» گزارش داده است که مهاجرین در سواحل ترکی دیکیلی و ازمیر آورده می‌شوند. در زمان حاضر در آنجا اردوگاه هایی ایجاد شده است که از آنجا بعد مهاجرین به مناطق مرکزی ترکیه تقسیم می‌شوند.

براساس اظهارات کمیسیون اتحادیه اروپا، قرار است روز دوشنبه، روند پذیرش نخستین مهاجرین سوریهایی از ترکیه آغاز شود. آلمان به عنوان نخستین کشور پذیرنده محسوب می‌شود، اما حکومت این کشور نخواست در باره طرح های مشخص در این مورد چیزی بگوید. تا به حال تأثیرات عملی شدن این توافقنامه به سختی قابل ارزیابی است. مثلاً شمار مهاجران تازه وارد به یونان یک هفته پیش به صفر کاهش یافت، اما بعداً تنها به روز چهارشنبه بار دیگر ۷۶۶ مهاجر جدید شمار شدند.

سازمان ها امدادی و حقوق بشری از توافقنامه اتحادیه اروپا و ترکیه به شدت انتقاد کرده اند. آنها همکاری های شان را با یونان محدود کرده اند. به خصوص آنها انتقاد می‌کنند که مهاجرینی که از ۲۰ مارچ به بعد به یونان رسیده اند، خلاف خواست شان، برای برگشت دوباره به جزایر یونانی توقف داده شده اند.

در مناطق مرکزی یونان وضعیت بسیار خراب توصیف شده است. مجموعاً در این کشور به دلیل مسدود شدن راه بالقان، بیش از ۵۰ هزار مهاجر گیرمانده اند.

تنها در ایدومینی منطقه مرزی یونان با مقدونیه، ۱۱۰۰۰ مهاجر و در بندر پیره ۵۷۰۰ مهاجر به سر می‌برند. در آنجا شب چهارشنبه مهاجرین سوریه و افغانستان باهم زدوخورد کردند که هشت تن به شفاخانه منتقل شدند.

«هر دو گروه افراطی و تفریطی می‌کوشند اسلام را آیینی متعلق به جهان کهن نشان دهند»

عبدالاحد هادف نویسنده «پیام اعتدال» در پیش‌گفتار این مجموعه نوشته است که اولین و آخرین هدفی را که نویسنده‌گان متعهد در نوشته‌های خود دنبال کنند، انجام رسالت آگاهی‌دهی به مردم و آماده‌سازی زمینه‌های فکری و ذهنی ورود جامعه به یک زنده‌گی بهتر و انسانی‌تر است.

به نوشته آقای هادف: به همین دلیل بوده که خط سیر نوشته‌های هدف‌مند، همواره از جنس دغدغه‌های اصلاح‌گرایانه می‌باشد و این دغدغه‌ها در هر سطر و نوشته‌هایی از این دست به صورت برجسته و صادقانه، خودنمایی می‌کنند.

نویسنده کتاب پیام اعتدال در ادامه پیش‌گفتارش نوشته است که یکی از ابزارهای معاصر و خیلی جدید و موثر در دست نویسنده‌گان امروزی، شبکه‌های اجتماعی از قبیل فیسبوک و غیره است که وسیله‌ی سهل در جهت پخش و نشر سریع افکار و رساندن آن به حداکثر مردم به دور از اعمال نفوذ یا کنترل افراد و نهادهای امنیتی می‌باشد.

حکمت جدایی، درک‌های متفاوت از خدا، فلسفه گناه و دعا، نسبت حق، اصالت دینی صلح، اسلام و نوروز، معجزه زبان، در باب خلافت، اصناف روحانیت، آیین ذبح، جهاد با دیوانه، وهم دینی، تناقض افراط گرایان،

را برای سنجش اعتدال در نظر بگیریم باید بگویم که بسیاری از خوانندگان «پیام اعتدال» به این باورند که آقای هادف در نوشته‌هایش که در این کتاب گرد آمده مرزهای اعتدال را درنوردیده و به جانب تفریط فروغلتیده است.

به دنبال سخنرانی آقایان سانچارکی و موحد، عبدالاحد هادف نویسنده کتاب به صحبت پرداخت.

او گفت: آنچه امروز در جامعه ما به عنوان یک بحران جدی و چالش فکری حاد مطرح است، افراط و تفریط در تمامی عرصه‌ها خصوصاً بسترهای تفکر دینی و سیاسی است که سبب شده تا ماده خام ناهنجاری در جامعه ما به صورت دوام‌دار فراهم باشد و مورد سوء استفاده بدخواهان داخلی و خارجی قرار گیرد. در چنین وضعی، رسالت اصلاحی بزرگ نویسندگان و چیزفهمان کشور است تا نیرو و توان فکری و قلمی شان را در جهت ترویج فرهنگ اعتدال و میانه روی دینی، فکری و سیاسی بسیج نمایند و با ضربه زدن به روند نامتعادل افراط و تفریط در جامعه، خط اصلاحات را موفقانه پی گیرند.

هادف با تأکید بر اعتدال و میانه‌روی ابزار امیدواری کرد که نشر و پخش کتاب «پیام اعتدال» در راه هدف و مرامی که او تعیین کرده، موثر و سازنده واقع شود.

کتاب «پیام اعتدال» روز چهارشنبه هفته گذشته طی نشست نقد و بررسی شد. «پیام اعتدال» مجموعه مقالات عبدالاحد هادف نویسنده، دیپلومات و مترجم خوب افغانستان به تازه‌گی در ۳۰۲ برگ و سه هزار نسخه به نشر رسیده است.

در این نشست که با حضور ده‌ها تن از نخبگان و چهره‌های فرهنگی در کانون اصلاحات برگزار شده بود، سخنرانان این اثر را به نقد و بررسی گرفتند.

در آغاز برنامه، آقای فاضل سانچارکی به نقد و بررسی «پیام اعتدال» پرداخت و کار آقای هادف را در خور ستایش عنوان کرد.

او گفت که نویسنده در این اثر کوشیده خط فکری‌بی به دور از افراط و تفریط ارایه بدارد.

آقای سانچارکی تصریح کرد: در افغانستان نقد و انتقاد کمتر مکتوب صورت می‌گیرد و در مواردی برخوردارها کوچک‌بینی است؛ اما آقای هادف برخلاف وضعیت، دیدگاه‌ها و انتقادهای خویش را از وضعیت مکتوب ساخته و طی مجموعه‌یی به چاپ رسانیده است.

او با بیان این‌که مسایل کلامی پیچیده است و او در این جا به این مباحث نمی‌پردازد، به انتقاد از برخی دیدگاه‌های سیاسی هادف در این کتاب پرداخت. از جمله سانچارکی، نگاه هادف درباره اردوغان را به باد انتقاد گرفت.

مهران موحد، پژوهشگر و نویسنده در این محفل گفت: نویسنده «پیام اعتدال» با نوشتن این مجموعه از یادداشت‌ها که آن‌ها را در این کتاب، گردآوری کرده در صدد آن‌است که دیدگاه‌های اعتدال‌گرا را چه در عرصه دین و چه در میدان سیاست، ترویج کند و نهادینه سازد که حقیقتاً کار دشواری را بر دوش گرفته است.

آقای موحد افزود: کشور ما کشور افراط‌ها و تفریط‌هاست و اعتدالیون تا هنوز نتوانسته‌اند صدای خود را به گوش توده مردم برسانند. بیشترین مردم ما انسان هایی هیجان‌زده و احساساتی هستند و طبعاً در هنگام هیجان و احساسات، اعتدال و میانه‌روی، خریداری ندارد. به طور قاطع می‌توان گفت که در جامعه ما اندک‌شماری آن‌هایی که بدون کج شدن به راست و چپ، در خط اعتدال و میانه‌روی راه بروند و بدون انحراف به این‌سو یا آن‌سو، راه‌شان را تا آخر خط سیر کنند. مثلاً در عرصه دین‌داری و دین‌شناسی، اعتدال‌گرایان، در میان دو سنگ آسیاب افراط و تفریط آرد شده‌اند. از یک طرف، مدافعان قرائت سنتی از اسلام قرار دارند- که بخش بزرگی از علمای مذهبی ما را همین‌ها تشکیل می‌دهند- و همیشه کوشیده اند اسلام را دینی عقب‌گرا و مرتجع و دشمن ابداع و خلاقیت و مسایل جدید نشان دهند.

در سوی دیگر، عده‌ای از روشن‌فکران سکولار قرار دارند که با کلیت اسلام، سر ستیز و دشمنی دارند و برای‌شان خیلی دشوار است بپذیرند که ممکن‌است برداشتی از اسلام ارائه کرد که با زندگی مدرن در تضاد نباشد و دستاوردهای نوین بشری را نادیده نگیرد. جالب این‌جاست که هر دو گروه افراطی و تفریطی، در این‌که می‌کوشند اسلام را آیینی متعلق به جهان کهن نشان دهند که هیچ سخنی برای گفتن برای جهان معاصر ندارد، با هم تلاقی می‌کنند و هر دوی این دو گروه، با اصحاب خط اعتدال در دین‌ورزی، دشمنی و مخالفت می‌ورزند. دشواری کار اصحاب اعتدال- اعم از اعتدال در اندیشه یا اعتدال در سیاست‌ورزی- از همین جا ناشی می‌شود که خلاف جریان آب حرکت می‌کنند.

او اضافه کرد: می‌توان کمی با احتیاط ادعا کرد که آقای هادف تا حدی توانسته بر خط اعتدال و میانه‌روی در هنگام نوشتن این گفتارها سیر کند و از افراط و تفریط پرهیز کند. اگرچه این را هم می‌دانیم که افراط و تفریط، امرهایی نسبی‌اند و چه بسا رفتار یا گفتاری که از نظر آدمی، افراطی باشد از نظر آدم دیگری عین اعتدال و میانه‌روی تلقی شود. اگر قرار باشد معیارهای خوانندگان



تحمیل سیاسی، شاهکار سلفی‌ها، سازش با پاکستان و... نام نشانی‌های برخی از یادداشت‌های این مجموعه می‌باشند.

در پایان هر یادداشت تاریخ نشر آن در فیسبوک نیز آمده است.

از آنجایی‌که این یادداشت‌ها برای فیسبوک نوشته شده و بعد از بازنگری در این مجموعه به چاپ رسیده‌اند، از منبع نویسی استفاده نشده و نویسنده برداشت‌ها و فراگرفت‌های خود را در این یادداشت‌ها با خواننده‌گانش تقسیم کرده است.

عبدالاحدهادف متولد اواخر دهه هفتاد میلادی در ولایت پنجشیر است. درس‌های ثانوی خود را در علوم دینی به سر رسانده و لیسانس ادبیات عربی و مطالعات اسلامی دارد و در دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی خوانده است.

یک ماه با قهرمانان، شخصیت مسلمان معتدل، دفاع عن الحق، مسعود پدیده‌یی بی‌نظیر، مسعود در جهان عرب و طرح نهضت مدنی در افغانستان، کتاب‌هایی است که آقای هادف طی سال‌های گذشته نوشته و یا از زبان عربی برگردان کرده است.

در ادامه، مجیب مهرداد به سخنرانی پرداخت و چاپ و نشر پیام اعتدال را دست آورد کلان خواند.

در پایان، عبدالحفیظ منصور، نشست نقد و بررسی پیام اعتدال را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد.

کتاب پیام اعتدال که به گفته نویسنده آن «مجموعه مقالات خط سومی» است، برخی از مقالات او را در بر دارد که طی سال‌های گذشته، در برگیرنده فیسبوک آقای هادف به نشر رسیده است.

شاید جالب باشد که چگونه کاربری یادداشت‌های فیسبوکی خویش را در مجموعه‌یی جمع‌آوری و دل می‌کند تا آن را در قالب کتابی به نشر رساند؛ اما یادداشت‌های آمده در پیام اعتدال، نشان می‌دهد که عبدالاحد هادف به مخاطبانش در فیسبوک ارزش قایل بوده و با دقت و جدیت این یادداشت‌ها را نگاشته است. پیام اعتدال را جلال احمدی صفحه‌آرایی و طرح پستی به آن ریخته و مطبعه مسلکی در کابل این کتاب را چاپ کرده است.

پیام اعتدال در دو بخش عمده زیر عنوان‌های «بخش فکری» و «بخش سیاسی» یادداشت‌های عبدالاحد هادف را در بر دارد و محمد محق و مهران موحد به آن تفریط نگاشته‌اند.